

اما بعکس آنچه سهم سرمایه داری لازم داشت عبارت از رفعت توده ی مردم ، تهدیل آنها به مزدوران خویش و مبدل ساختن وسائل کار آنها به سرمایه بود.

طی این دوران گذار، قانونگذار کوشید تا چهار آکر زمین متعلق به کلبه های روستائی را برای کارکن مزدور کشاورزی نیز حفظ نماید و لذا او را از پذیرش مستاجر در کلبه ی خویش ممنوع ساخت. حتی در سال ۱۶۲۷، بهنگام سلطنت جک اول (۳۰)، شخصی بنام راجر کروکراف فونت میل (۳۳) بجرم اینکه در ملک اربابی فونت میل، کلبه ای روستائی بدون چهار آکر ملحقه ی دائمی آن بنا نموده بود، محکوم گردید. و باز در ۱۶۲۸ در زمان پادشاهی چارلز اول (۳۳۳) یک کمیسیون سلطنتی مأمور گردید تا اجراء قوانین قدیم و از جمله قانون مربوط به چهار آکر زمین را بزرگ عملی سازد. کروکول (۳۳۳) بنوبه ی خود، ساختمان خانه هائی بدون در نظر گرفتن چهار آکر زمین وابسته را، تا فاصله ی چهار میلی اطراف لندن ممنوع نمود. حتی در نیمه ی اول قرن هجدهم نیز، اگر کلبه ی کارگر کشاورزی دارای زمین وابسته بمقدار یک تاد و آکر نبود، مسئله ای قابل تعقیب بشمار میرفت. در روزگار ما چنانچه کارگر کشاورز در جنب خانه ی خود باغچه ی کوچکی در اختیار داشته باشد و یا بتواند در از کلبه ی خویش چند ذرع زمین اجاره کند، خویشتن را خوشبخت می شمارد. دکتر هانت میگوید: "در این مورد زمیندارو فارمدار همدستانند. چند آکر زمین در حوالی خانه موجب استقلال زیاد، از حد کارگر میگردد" (۱۸۴)

در نتیجه ی رفرماسیون (۳۳۳۳) مدعی شایزد هم و آثار متعاقب آن، یعنی دزدی عظیم املاک کلیسائی، پروسه ی خلع بد قهرآمیز توده ی مردم مشوق هولناک تازه ای یافت. کلیسای کاتولیک، بهنگام رفرماسیون، مالک فئودال قسمت بزرگی از زمینهای انگلستان بود. حذف صومعه ها و غیره، ساکنین آن زمینها را بحالت پرولتاریا درآورد. قسمت اعظم املاک کلیسائی به سوگلی های حریص درباری واگسدار گردید و پادشاهان برای تأمین ناچیزی به فارمداران سفته باز و بهره ریزی شهری فروخته شد و اینان منتفعین موهوش و قدیم زمینهای مزبور را دسته جمعی بیرون نمودند و استحصالات آنان را یک کاسه کردند. حق

(*) Jak I از خاندان استوارت Stuart، پادشاه انگلستان از ۱۶۰۳ تا ۱۶۲۵
(**) Roger Crocker of Fontmill

(*** Charles I از خاندان استوارت، پادشاه انگلستان از ۱۶۲۵ تا ۱۶۴۹. این پادشاه بحزبیک درباریان کوشید تا اختیارات پارلمان را محدود و سلطنت مطلقه را استوار سازد ولی با مقاومت قیام بهره ریزی سرگردگی کروکول روبرو گردید و سرانجام محکوم بمرگ شد. اعدام گردید.

(**** Oliver Cromwell (۱۵۹۹-۱۶۵۸) - نماینده ی پارلمان، سرکرد می انقلاب بهره روائی انگلستان و سپس سرپرست (Lord-Protector) جمهوری انگلیس از ۱۶۴۳ تا ۱۶۵۸

(۱۸۴) (Dr. Hunter: "Public Health. Seventh Report, 1864", P. 134) "مقدار زمینی که مقرر شده است (بنا بقوانین قدیم)، امروزه برای کارگران زیاد، از حد تلقی میگردد زیرا آنها را به فارمداران کوچک مبدل میسازد."

(George Robert "The Social History of the People of the Southern Counties of England in past centuries", London 1856, P. 184-185)

(****) Reformation یا Reforme که بمعنای تجدید نظر و اصلاح است، در اصطلاح تاریخی به جنبش مذهبی پروتستان اطلاق میشود که در آغاز سده ی شانزدهم سراسر اروپا فراگرفت و قسمت اعظم آن قاره را از تابعیت کلیسای کاتولیک و پاپها بیرون آورد. تغییراتی که در مناسبات سیاسی و اجتماعی، بفرز واری و بزبان فئودالیسم بوجود آمده بود موجب بروز این نهضت دینی گردید که کسه محتوی واقعی آن عبارت از تغییر شکل کلیسای مسیحی فئودال به کلیسای بهره روائی است.

مالکیت روستائیان بی چیز بر قسمتی از عشریه کلیسایی ، که قانوناً تضمین شده بود ، بی سروصدا ضبط گردید (۳۵) . ملکه ی الیزابت پس از مسافرتی که در سراسر انگلستان نمود فریاد برداشت : " Pauper ubique jacet " ، همه جا پرازمستند است . در چهل و سومین سال سلطنت وی بالاخره مجبور شد ند با وضع عوارض بنام عوارض فقرا ، مستمند بودن (pauperisme) را بطور رسمی بشناسند .

" مؤلفین این قانون خود ازد کرعلل و موجبات وضع آن شرم داشتند و بهمین سبب برخلاف تمام سنت های دیرینه آنرا بدون تنظیم هیچگونه مقدمه ای بد نیاوردند " (۳۶) . قانون مزبور در ایسسام شانزدهمین سال سلطنت چارلز اول دائمی اعلام گردید ولی در واقع فقط در سال ۱۸۲۴ شکل تازه ی سخت تری یافت (۳۷) . این آثار مستقیم رفو ماسیون پایدارترین آنها بشمار نمیرود . مالکیت کلیسایی

(۳۵) " حق سهیم بودن فقرا به عشریه کلیسایی حق است که بر مبنای مقررات کهن استوار شده است " (Tuckett: " A History of the Past and Present State of the Labouring Population ", T. II. P. 804, 805)

(۳۶) William Cobbett: " A History of the Protestant Reformation " (۷۱)

(۳۷) " روح " پروتستانی را از جمله میتوان از وی آنچه ذیلا ذکر میشود درک نمود . در جنوب انگلستان برخی از ملاکان وفارمداران عقلهای خود را سرهم کرده در باره تفسیر درست قانون فقرای الیزابت ده سوال مطرح کردند و آنها را برای بررسی بیکی از معروفترین حقوقدانان آن زمان ، سر جوخه سنیک Snigge ، سپردند . نهمین سؤال بدین قرار است : برخی از فارمداران توانگر بخش ، نقشه عاقلانهای طرح کرده اند که بوسیله آن میتوان هرگونه سوءنظامی را در اجرا مقررات قانون رفع نمود . آنان پیشنهاد میکنند که در این بخش رزندان بی ناما بند . هر مستمندی که نخواهد مجبور شدن در زندان پیشگفته بد هد بایستی از کمک محروم گردد . آنگاه بایستی در بخشهای مجاور اعلان شود که هرگاه کسی مایل با جبر کردن فقرای این بخش باشد میباید پیشنهاد های خود را در روز موعود بفرستد و در آن حد اقل قیمتی را ، که وی میخواهد بوسیله آن شرابیان را از سرما کم کند ، تعیین نماید . مبتکران این نقشه تصور میکنند که در بخشهای مجاور کسانی وجود دارند که مایل بکار کردن نیستند و فاقد دارائی یا اعتباری هستند که بوسیله آن فارم پاکشتی بدست آورده بتوانند بدون کار کردن زندگی نمایند " So as to live without labour " . چنین کسانی قاعداً باید مایل باشند پیشنهاد های مفید یه بخش تقدیم دارند . چنانچه اینجا و آنجا مستمندی که تحت سرپرستی پیمانکار است بمیرد ، گناه آن بگردن او خواهد ماند زیرا بخشداری وظایف خویش را در برابر آن مستمند انجام داد ماست . معذک از آن میترسیم که با وجود قانون کنونی نتوان دست به چنین اقدامات عاقلانه زد ولی شما باید بدانید که بقیه کاسبان آزاد این کنت نشینون نقاط مجاور آن با ما همدستان خواهند شد که نمایندگان خود را در مجلس وادار نمایند تا یک طرح قانونی را اثر بر مجاز شمردن حبس و کار اجباری فقراتقدیم نمایند ، بنحویکه هرکس در برابر زندانی شدن مقاومت بخرج دهد هرگونه حقی در مورد مساعدات از او سلب گردد . ما امید داریم که این اقدام مانع از آن شود که اشخاص فقیر زده د بگرد رباره ی کمسک و مساعدت ادعائی داشته باشند ."

R. Blackey: " The History of Political Literature from the earliest times ", London 1855, T. II. P. 84-85)

در اسکاتلند الفا " سرواز چندین قرن پس از انگلستان بوقوع پیوست . هنوز در سال ۱۶۹۸ فلچر Fletscher سالتونی Saltoun در پارلمان اسکاتلند چنین اظهار میداشت : " تعداد گدایان را در اسکاتلند نمیتوان بکمتر از ۰۰۰۰۰ نفر تخمین زد . تنها عیالگی که من اصولاً جمهور میخواه میتوانم پیشنهاد کنم اینست که وضع قدیمی سرواز از نو مستقر شود و آنها که قادر نیستند معاش خود را بقیه در زیر نو پس صفحه بعد

حصار دینی مناسبات قرون وسطائی زمینداری بود. با فروپاشی آن، نگاهداری این مناسبات دیگر امکان پذیر نبود (۱۳۸).

هنوز در آخرین دهه‌ی قرن هفدهم (به اومانی) ، یعنی قشر دهقانان مستقل، از حیث تعداد در طبقه‌ی فارمدار فئودالی داشت. این قشر نیروی اصلی کرومول را تشکیل میداد و حتی بنا به اعتسراف مگولی Macaulay بنحوی بارزی در نقطه‌ی مقابل خانهای به‌عبارت و بدست و کشیشان خدمتگزار آنها، که وظیفه‌ی شوهرجوشی برای "کنیز معشوقگان" اربابی را بعهده داشتند، قرار میگرفتند. حتی هنوز همزدوران کشاورزی در مشترکات بخش شریک بودند. تقریباً در سال ۱۷۵۰ (به اومانی) از بین رفت (۱۳۹) و در دهه‌ی اخیر قرن هجدهم آخرین آثار مشارکت دهقانان در املاک مشترک نابود گردید. مادر اینجاست که جهات صرفاً اقتصادی انقلاب کشاورزی صرف نظر میکنیم و به اهرمهای قاهرانه‌ی ای که این انقلاب را عملی ساخت میبرد ازیم.

بهنگام استقرار مجدد خاندان استوارت مالکین زمین بوسیله‌ی قانون، عمل غاصبانه‌ی ایانجسام دادند که در کشورهای دیگر قاره‌ی اروپا همه جا بدون قانون وقوع یافت. آنها اصول فئودالی زمین را لغو نمودند باین معنی که تعهدات و الزامات ناشی از مالکیت فئودالی را برگردن دولت انداختند و "جبران خسارت" دولت را از طریق وضع مالیات برد دهقانان و دیگر توده‌های مردم عملی ساختند و در حالیکه بر زمینها فقط حق تیول داشتند دعوی ملک طلق بمعنای جدید مالکیت شخصی نمودند و سرانجام آن قوانین مربوط به محل اقامت (laws of settlement) را وضع کردند، که صرف نظر از شرایط انجام آن، همان آثاری را نسبت به کشاورزان انگلیسی باقی گذاشت که فرمان مسورین

بقیه‌ی زیر نویس صفحه‌ی قبل:

تا همین نماینده‌ی بهره‌دگی در آورند. در همین زمینه است نظرایدن در کتاب:

"The State of the Poor", T. I. ch. 1, P. 60-61

وی مینویسد: " مستمندی و بینوائی از آزادی کشاورزان آغاز میشود... مانوفاکتورها و بازرگانی پدر و مادر واقعی فقرای ملت ما هستند." اشتباه ایدن، مانند آن اصولا جمهرخواه اسکاتلندی، فقط در اینست که الفبا سر واز راعت مستمندی و بینوائی می‌شمارند در صورتیکه سلب مالکیت کشاورزان از زمین و ملک بود که آنها را بصورت پرولتر و مستمند در آورد. در فرانسه، که خلع بدینصورت بگری انجام گرفت، صدر حکم مولن Moulins در سال ۱۵۷۱ و فرمان ۱۶۵۱ با قوانین فقرای انگلستان تطبیق میکنند (۱۳۸) با اینکه سابقاً آقای راجرس در دانشگاه اکسفورد، یعنی مقر تعصب پروتستانی، استاد علم اقتصاد بود، معذک در دیباچه‌ی کتاب خود راجع به تاریخ کشاورزی "History of Agriculture" "مستمند ساختن توده‌ی مردم را در نتیجه‌ی رفورماسیون مورد توجه قرار میدهد.

"A letter to Sir T.C. Bunbury, Brt: on the High Price of Provisions. By a Suffolk Gentleman", Ipswich 1795, P. 4

حتی مدافع سرسخت فارمداری بزرگ مولف کتاب " Inquiry into the Connection between the present Price of Provisions and the size of Farms", London 1773, P. 139

میگوید: " من عمیقاً از نا پدید شدن (به اومانی) مان، یعنی این گروه از مردانی که واقعاً استقلال این ملت را حفظ نموده‌اند، متأسفم و از این تا مسف میخورم که اکنون زمینهای آنان را در دست لردهای محترک و خرد فارمدارانی می‌بینم که مورد اجاره‌ی خود را از شرایطی کمی بهتر از او سالها (تا همین فئودال نگاه میدارند و خود را موظف میدارند که در هر حادثه‌ی سوئی به نخستین ندا پاسخ مثبت دهند."

گودونف (G) تاتار در مورد توده های دهقانی روس داشت.
 "انقلاب پرافتخار" (glorious Revolution)، با سلطنت ویلیام سوم اورانژ (۳۳) ،
 مالکین و سرمایه داران سود جو را بقدرت رساند (۲۰۰) . اینان برای گشایش دوران نودزدی خالصجات
 دولتی را، که تا این تاریخ محقرانه انجام میدادند، بمقیاس وسیع و کلانی رساندند. زمینهای مزبور با
 بصورت عطیه بتصرف درآمد، باقیمت بسیار ناچیزی خریداری شد و با بوسیله ی غصب مستقیم، عدوانا
 به املاک خصوصی ملحق گردید (۲۰۱) . تمام این چیزها بدون مختصر ملاحظه ای نسبت به تشریفات
 قانونی انجام پذیرفت . تصرف مزبورانه ی املاک دولتی بانضمام غارت آن قسمت از اموال کلیسایی، که در
 دوران انقلاب جمهوریست دست نخورده باقی مانده بود، اساس مالکیت اربابی الیگارشلی کنونی انگلستان
 را تشکیل میدهد (۲۰۲) . سرمایه داران بورژوا با انجام این امر مساعدت نمودند از جمله برای آنکه زمین و
 ملك رامبدل بیک قلم تجارتنی خالص نمایند، میدان بهره برداری کشاورزی را وسعت بخشند، توشه
 گیری خود را از حیث تعداد پرولترهای آزاد روستا افزایش دهند و غیره . علاوه بر این آریستوکراسی نوین
 زمین، متحد طبیعی بانوکراسی جدید و سرمایه ی بزرگ مالی بود، که تازه سراز تخم بیرون میآورد و

(*) Boris Godounow, Feodorowitsch (۱۵۵۲-۱۶۰۵) - تزار روسیه از سال ۱۵۹۸ تا سال ۱۶۰۵ وی برای تمرکز قدرت در دست خود با اشراف بزرگ زمیندار و کلیسای ارتداد، املاک
 مخالفین را ضبط و قسمتی از آنها را با طرفان درباری خود واگذار نمود. اقدامات او و فرمانهایی که در
 مورد دهقانان صادر نمود وابستگی آنها را بزمین و سیستم سرواژ تشدید کرد.
 (***) William III von Oranien با Guillaume d'Orange یا ویلیام سوم - پادشاه
 انگلستان از سال ۱۶۸۹ تا ۱۷۰۲. شاهزاده ای اراتر از خاندان ناسو Nassau.
 (۲۰۰) در باره اخلاقی خصوصی این قهرمان بورژوازی از جمله قول ذیل را میآوریم: "عطیات بزرگ ارضی که
 در سال ۱۶۹۵ بسود بانو اورکنی (Lady Orkney) انجام گردید نشانه ی آشکاری از محبت شاه
 و نفوذ این بانوست. خدمات پرسهای لیدی اورکنی قاعدتاً با بختی از آن قبیل باشد که بسزبان
 لاتینی (foeda laborum ministeria) میگویند (یعنی خدمات ناپاک لیس) (از مجموعی
 نسخ خطی Sloane موزه ی سلطنتی انگلستان شماره ی ۴۲۲۴) . دستنویس مزبور دارای چنین
 عنوانی است: "The character and behaviour of King William, Sunderland etc. as represented in Original Letters to the Duke
 of Shrewsbury from Somers, Halifax, Oxford, Secretary Vernon etc."

این دستنویس پر از مطالب جالب است.
 (۲۰۱) "انتقال غیر قانونی املاک سلطنتی که قسمتی از راه خرید و قسمتی از طریق عطیه انجام گردید فصل
 ششم آوری رادرتاریخ انگلستان تشکیل میدهد . . . یک کلاهبرداری عظیمی نسبت به ملت است."
 (gigantic fraud on the nation)
 (F. W. Newman: "Lectures on Political Economy", London 1851, P. 129-130)

- (در مورد جزئیات چگونگی مالکیت زمینداران بزرگ انگلستان بکتاب "Our old Nobility" (اشرافیت قدیم ما) مراجعه شود. London 1879 By Noblesse Oblige. ف. انگلیس)
 (۲۰۲) از جمله میتوان جزوه ی طنزآمیز ا. برك E. Burke رادرباره ی خاندان شاهزادگان بد فطرت
 Bedford، که لرد جون راسل John Russel "خداوند لیرالیم" از تخمسی
 آنست، مورد مطالعه قرار داد.

همچنین متحد طبیعی کارخانه داران بزرگی بشمار میآید که در آنزمان بر تعرفه های گمرکی حمایت جویانه متکی بودند. بهره‌روازی انگلیس برای حفظ منافع خود کاملاً همانند بهره‌روازی سوئد عمل کرد، که بالعکس باتفاق حامیان اقتصادی خویش، یعنی ده آنان، شاهان رادربازستان قاهرانه ی امسلاک سلطنتی ازاله‌گارش سوئد ی پاری نمودند (از سال ۱۶۰۴ و سپس در زمان سلطنت کارل دهم و کارل یازدهم).

مالکیت ویسی (۵) - که بکلی با مالکیت دولتی مذکور در فوق متفاوتست - یک بنیاد قدیمی ژرمنی بود که تحت پوشش فتوای بزندگی خود ادامه می‌داد. در بدیه چگونه غصب عدوانی این املاک، کسه غالباً باتبدیل زمینهای زراعتی به چراگاه انجام گردید، از اواخر قرن یازدهم آغاز شد و در سده بی شانزدهم ادامه یافت. ولی در آن هنگام این پروسه مانند عمل قاهرانه ی فردی انجام میگرفت و مدت ۱۵ سال، قانونگذاری بی نتیجه علیه آن مبارزه میکرد. پیشرفتی که در قرن هجدهم بوقوع پیوست عبارت از اینست که خود قانون وسیله ی غارت اراضی توده ها گردید، در همین اینکه فارمداران بزرگ نیز در جنب آن اسلوهای حقیر و انفرادی خود را بکار میبردند (۲۰۳).

شکل پارلمانی این دزدی عبارت از "قوانین افراز مشترکات" (Bills for Inclosures of Commons) است باید بگرمسخن عبارت از فرمانهایی است که بموجب آن ملاکان بزرگ زمینهای مردم را بمشابه ملک شخصی خود هدیه میکنند، این فرمان خلع بد توده هاست.

سرف م. م. ایدن، هنگامیکه خونخواستار تصویب سند پارلمانی عامی برای افراز اراضی مشاع میگردد و لذا میباید برود که برای تبدیل این اراضی بمالکیت خصوصی یک کودتای پارلمانی ضروریست، و از سوی دیگر از قوه ی مقننه "جبران خسارت" برای فقرای مدلولع الهد میطلبد، در واقع دفاعیه ی وکیل مآبانه و زیرکانه ی خود را رد میکند که ضمن آن کوشیده است مالکیت ویسی را بمشابه مالکیت خصوصی ملاکان بزرگی تلقی نماید که جانشین فتوای آنها گردیده اند (۲۰۴).

در حالیکه بجای (به اومن) های مستقل مستأجرین دلبخواه (tenants-at-will) وارد شدند یعنی فارمداران کوچکی که اجاره شان یکساله یا فصلی بود و بند و بار وابسته به اراده و میل لورد های زمیندار بود. دزدی زمینهای ویسی در جنب غارت خالصجات دولتی بطول و عرض آن فارمهای بزرگی میافزود که در قرن هجدهم آنها را سرما به فارم (۲۰۵) یا بازارگان

(۵) مالکیت ویسی (ماخوذ از کلمه ی فارسی قدیم "ویسی" بمعنای دهکده ی مشترک و نیز بمعنای ده و محل سکونت طایفه) در برابر کلمه ی آلمانی Gemeindegut که مشترکات دهقانسی را میسرماند اختیار شده است.

(۲۰۳) "فارمداران، کلبه داران (cottagers) را از داشتن هر موجود زنده ای بجز از خودشان با این بهانه ممنوع میساختند که اگر آنان دام یا طیور نگاهداری کنند برای خوراک حیوانات از آنهاها میدزدند. همچنین آنان میگویند هر قدر کلبه داران فقیرتر نگاهداری بیشتر کار میکنند. ولی حقیقت واقع اینست که بدین نحو فارمداران کلبه ی حقوق زمینهای مشترک ویسی را غصب میکنند." ("A Political Enquiry into the Consequences of enclosing Waste Lands", London 1785, P. 75)

Eden: "The State of the Poor", Preface - (P. XVII, XIX) (۲۰۴)

"Capital-farms" (Two Letters on the Flour Trade and the Dearness of Corn. By a Person in Business, London 1767, P. 19, 20) (۲۰۵)

فارم (۲۰۶) مینامیدند و توده های روستایی را به مثابه پرولتاریای صنعت " آزاد میساختند ولی قرن هجدهم هنوز باند از وی قرن نوزدهم همسانی ثروت ملی و فقر توده ای رادرك نکرده بود بهمین سبب در نوشته های اقتصادیان آن زمان مشاجرات شدیدی درباره ی " افراز مشترکات " دیده میشود. از میان انبوه مدارکی که پیش من قرار ارد فقط چند تکی کوچک را نقل میکنم تا اوضاع آن زمان بنحو بارز روشن گردد.

يك نویسنده سرخورده میگوید: " در بسیاری از بخشهای هرتس فورده شاپر Hertfordshire ۲۴ فارم که بطور متوسط دارای ۵۰ تا ۱۵۰ آکر زمین بودند در ۲ فارم ادغام گردیده اند " (۲۴). در نورثامتون شاپر Northamptonshire و لین کولن شاپر Lincolnshire تحت پرچین درآوردن اراضی مشاع رواج بسیار یافت و اکثر زمینهای اربابها بی جدید که از این عمل بدست آمد به چمنزار تبدیل گردید. نتیجه آن شد که اکنون بسیاری از املاک اربابی ۵۰ آکر زمین هم زیر کشتند و در حالیکه سابقا در همان ناحیه ۱۵۰۰ آکر زمین شخم میشد. . . . ویرانه های خانه های مسکونی سابق، انبارها، اصطبل ها و غیره " تنها آثاری است که از ساکنین گذشته بجای مانده است. برخی از نقاط صدها خانوار و خانواده در هشت یا ده خانه درهم فشرده شده اند. . . . در اکثر بخشهایی که افراز در ۱۵ یا ۲۰ سال پیش عملی شده است، عده ای مالکین زمین نسبت به تعداد کسانی که زمین را در شرایط صحرائی باز زراعت میکردند به مراتب کمتر است. اکنون میتوان بطور عادی شاهد آن بود که چهار یا پنج داند از ثروتمند املاک بزرگی را که بتازگی مغرور شده و سابقا در دست بیست یا ۳۰ فارم اربابها و بسیاری مالک کوچک و مزارع بود غصباً بتصرف درآورده اند. تمام آن مالکین کوچک و مزارعین با خانواده هایشان از املاک خویش رانده شده اند، بانضمام خانواده های بسیار دیگری که بوسیله ی آنان بکار گماشته شده بودند و اعاشه میشدند " (۲۸).

نه تنها زمینهای اربابها بلکه غالباً زمینهای نیز که در مقابل پرداخت مبلغ معینی به زمین زراعت میشد و با بطور جمعی کشت میگردد بود، بهبانه ی افراز بوسیله ی ارباب مجاور تصرف شده است. " من در اینجا از الحاق این مزارع بسیار و زمینهای صحبت میکنم که قبلا زیر کشت بوده اند. حتی نویسندگانی که مدافع افراز هستند اعتراف میکنند که اعمال اخیر الذکر بهر انحصار گری فسادهای بزرگ میافزاید، بهای خواربار را بالا میبرد و موجب خالی شدن میکنند میگردد. . . . و حتی تصرف زمینهای با بر، چنانکه اکنون متداول شده است موجب آن میشود که بخشی از وسائل اعاشه ی مردم فقیر از دست آنها بیرون رود و فارم اربابها را فقیر سازد که خود اکنون

" Merchant-farms ". " An Enquiry into the present High Price of Provisions", London 1767, P. 11, Note. (۲۰۶)

Nathaniel Forster این نوشته ی خوب که بی نام انتشار یافته اشکشیش است.

Thomas Wright : "A short address to the Public on the Monopoly of large farms ", 1779, P. 2, 3 (۲۴)

Rev. Addington : " An Inquiry into the Reasons for and against enclosing open-fields ", London 1772, P. 37 - 43 passim. (۲۸)

اینهمه ننمودند" (۲۹) . دکتر پرایس میگوید : " اگر زمین در دست عدوی معدودی فارمدار بزرگ بماند
 آنگاه فارمداران کوچک - (وی قبلا اینانرا بدین نحو توصیف کرده است : " جماعتی از مالکین و فارمداران
 کوچک که گذران آنها و خانواده شان از محصول زمینی است که کشت میکنند و از گوسفندان ، طیسه ،
 خوکها و غیره که برای چرا بزمینهای مشترک میفرستند تا زمین میگرد ، بنحویکه برای وسایل معاش خود
 احتیاج کمی بخرید دارند) - بدل مردمی میشوند که بایستی معاش خود را از طریق کارکردن برای
 دیگران تا زمین نمایند و مجبورند برای هرچه لازم دارند بازار بروند . . . شاید کار بیشتری انجام گیرد
 زیرا فشار و اجبار بیشتر است . . . بر تعداد شهرها و کارخانه ها افزوده میشود زیرا افراد بیشتری که در
 جستجوی کارند بانسوراند . میشوند . تجمع فارمدارانها بطور طبیعی در این جهت سر میزند و این همان
 جهتی است که سالهاست تجمع فارمدارانها در این پادشاهی واقعا پیش گرفته و عمل کرده است " (۲۱۰)
 وی تا " شروع عمومی افرازه ها را بنحویکه زمین جمع بندی میکند : " بطور کلی وضع طبقات پائین تقریبا از هر
 جهت بدتر شده است ، مالکین و فارمداران کوچک بشرايط روزمزدان و مزدوران افکنده شده اند ، و در
 عین حال تا زمین معیشت در این شرايط دشوارتر گردیده است " (۲۱۱) .

Dr. R. Price: "Observations on Reversionary Payments" T. II. P. 155 (۲۹)

باید نوشته های فهرستوار آدینگتون ، کنت ، پرایس و جیمس آندرسون را خواند و آنرا با پایه گوئیهای فرو-

مایه افتراگری چون مک کولوخ در کتابی که تحت عنوان ذیل :

" The Literature of Political Economy", London 1845 نشر داده است ، مقایسه نمود .

Dr. R. Price: "Observations etc.", T. II. P. 147(148)

(۲۰)

" Observations etc. ", P. 159

(۲۱)

انسان بیادرم باستان میافتد . " توانگران بزرگترین بخش زمینهای مشاع را متصرف شده بودند . آنان
 باتکاء شرايط زمان اطمینان داشتند که دیگر چیزی از آنان پس گرفته نخواهد شد و لذا اقطاعی را که در
 مجاورت آنها متعلق بفقرا بود خواه برضا و خواه باکراه از آنان خریدند بنحویکه بجای مزارع جدا جدا
 فقط زراعت در املاک بسیار وسیع برای آنها باقی ماند . آنان برای انجام امور کشاورزی و دامداری
 بردگان را مورد استفاده قرار دادند زیرا امکان داشت که افراد آزاد را برای خدمت سرپازی فراخوانند ،
 و نیز در داری برای آنان از آنجهت سودهای کلان تا زمین میکرد که بردگان با مصون بودن از خدمت
 سرپازی میتوانند بی دغدغهای خاطر تکثیر شوند و تعداد بسیاری فرزند بیاورند . بدینسان توانگران
 تمام ثروتها را جذب نمودند و سران سرکشور پرازیند شدند . بالعکس باطالیات آنها چنان گرفتار فقر و مالیات و
 خدمت سرپازی بودند که پیش از پیش از تعداد آنان کاسته میشد . هنگامی هم که زمان صلح در میسر
 اینان به بیگاری محکوم بودند زیرا توانگران زمینها را متصرف بودند و بجای مردم آزاد از بردگان برای
 کشت و ریز استفاده میکردند . " آپیان Appian (۲) : جنگهای داخلی روم " I . 7) این قسمت
 مربوط به دوران پیش از قانون لی سینی (۲۲) است . خدمت سرپازی که تا این اندازه موجب تسریع
 در اضمحلال پلپ روم گردید همچنین وسیله ای اساسی بود که کارل کبیر (شارلمانی) مانند گرمخانه
 از آنرا ، دهقانان آزاد آلمان را به آگاهی بیگاری و سرف بدل نمود .

(۲) Appian یا Appian مورخ رومی سده ی دوم میلادی مؤلف تاریخی از روم .

(۲۲) قانون لی سینی Licinische یا Licinienne منتسب به لیبی نیوس استولون

کالیوس Licinius Stolon Calus خطیب معروف رومی (۲۷۶ تا ۲۶۲ قبل از

میلاد) است که برای آرام ساختن اختلاف بین پاترینین ها (اشراف) و پلپ (توده) ی رومی

قوانینی پیشنهاد نمود که در تاریخ روم بنام او شهرت یافت .

د رواقع غصب زمينهاى مشترك و انقلاب زراعتى كه همراه آن بود چنان فشارى بردوش كارگران
كشاورز وارد ساخت كه بگفتهى خود ايدن، بين ۱۷۶۵ و ۱۷۸۰، سقوط دستمزد آنها بپاى پائينتر از حد اقل
و تكميل آن بوسيله اعانات آغاز كرد. وي ميگويد مزد آنها "حتى باندازه اى كه احتياجات موسم
زندگى آنها را تامين كند نبود".

باز لحظه اى هم گوش بمطالب يكى از مدافعين افراز و مخالف دكتور ايس بد هم " اين نتیجه
گيرى رستى نيست كه گفته شود كشور از جمعيت تهى ميشود زيرا كسانيكه كاروكوشش خود را بهبوده ذرمزارع
باز تلف ميكنند بگر بچشم نميخورند. اگر درنتيجهى تدبيل كشاورزان كوچك به كسانيكه مجبورند
براي ديگران كاركنند كار بهشتري بدست ميآيد اين خود فايده اى است كه بايد ملت از آن خشنود باشد
(البته كسانيكه مورد اين تدبيل و تبدل قرار ميگيرند جزو ملت محسوب نميشوند) . . . در صورتيكه كسار
بهم بستى آنان در يك فائزى مورد استفاده قرارگيرد آنگاه محصول بهشتري براي كارخانجات بوجو
ميايد و از آنرا كارخانه ها كه يكى از منابع زرخيز اين ملت را تشكيل ميدهند به نسبت از دياد ميزان توليد
غله افزايش ميآيند" (۱۲۲)

آن بردبارى رواقى (۱۲۳) منشاى اى را، كه اقتصاد سياسى در برابر سنگينترين تجاوزات نسبت به
" حق مقدس مالكيت " و خشن ترين ستمگريها نسبت باشخاص آنگاه از خود نشان ميدهد كه ضرورت
استوار ساختن پايه هاى شيوعى توليد سرمايه دارى درميانست ، از جمله ميتوان در نوشته هاى سرف
م ايدن كه برنگ نوى (۱۲۴) و " بشر دوستانه " هم آراسته شده است مشاهده نمود. يك سلسله ي
كامل از فارتگرها ، شناختها و رنج و محنت توده هاى مردم كه همراه با خلع يد عدوانى ثلث آخريه ي
پانزدهم تا پايان قرن هجدهم بود فقط ويراى اين نتيجه گيرى " آرام بخش ميرساند كه : با بستى تناسبات
صحيحى بين زمينهاى مزروعى و چراگاهها برقرار ميشود . در سراسر قرن چهاردهم و قسمت اعظم قسرن
پانزدهم هنوز در برابر ۲،۲ يا حتى ۴ آكر زمين زيركشت فقط يك اكر چراگاه وجود داشت . در ميان
سده ي شانزدهم اين نسبت به ۲ در برابر ۲ و سپس به ۲ اكر چراگاه در برابر يك آكر زمين مبدل
شد تا بالاخره تناسب صحيح ۲ اكر چراگاه در برابر يك آكر زمين زيركشت بدست آمد ."

"An Inquiry into the Connection between the present Price (۱۲۲)
of Provisions etc.", P. 124, 129

اکنون ارزیابی مشابه ولی با گرایش معکوس ذکر میشود : کارگران از کلبه های خویش رانده میشوند
و مجبور میگردد در شهرها برای خود شغلی بدست آورند . - ولی در آن صورت سود بزرگتری بدست
میايد و بدینسان سرمايه افزايش ميآيد ."

"The Perils of the Nation", 2.ed., London 1843, P. XIV

(۱۲۳) Stoisch, Stoique - اشاره به مکتب فلسفی رواقی (Stoicism) است که بوسیله
زنون سیسیون Zenon de Citium فیلسوف معروف یونانی پايان قرن چهارم قبل از میلاد
تاسیس گردیده . حکمت رواقى نوعى از وحدت وجود است كه جوهر وجود را عبارت از آتش لطیفى كه
جامعه ماده و قوه است ميشمارد . شهرت اين مکتب فلسفى بهره از جهت تعاليم عملى آنست كه نیكى
و خير مطلق را در كوشش برای تهيهت از عقل و عدم توجه بحوادث خارجى و بردبارى در برابر
مصائب و رنجهاى عالم خارج مى بيند و بى قيدى نسبت به ثروت، جاه ، سلامت و فشار جسمانى
رامياورد . بهمين سبب درزيانهاى اروائى رواقى بشيوعه اى اطلاق ميشود كه بردبارانه و بى قيد
حوادث رامينگرد و سخت ترين رنجها و مصائب را تحمل ميكنند .

(۱۲۴) در باره اى اين حزب به زيرنويس صفحه ۲۶۴ مراجعه شود .

البته در قرن نوزدهم حتی خاطره‌ی ارتباط بین کشاورز و مالکیت همی نیز از بین رفت. آزارزمنه^{۱۰} گذشته سخنی نمیگوئیم ولی آیا در برابر ۳۵۱۱۷۷۰ آکر زمینهای مشترک که بین ۱۸۰۱ تا ۱۸۳۱ از دست نود هی روستائی روده شد و از راه پارلمانی از جانب لرد های زمیندار به لردان زمیندار بخشیده شد حتی پیشری مردم روستا داده شد ؟

آخرین برونه ی خلع بد کشاورزان از زمین و خانمان عبارت از آن شیوه است که بنام Clearing of Estates نامیده شده است (یعنی پیرایش املاک که در واقع عبارت از بیرون راندن انسانها از املاک است) . همه ی شیوه های انگلیسی که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته اند سرانجام بهمین " پیرایش " رسیده اند . چنانکه طی بخش پیشین در توصیف وضع کنونی دیده شد اکنون در آنجا شیکه دیگر هقان مستقلی برای بیرون راندن وجود ندارد ، کلبه های روستائی مورد " پیرایش " قرار گرفته اند ، بنحویکه کشاورز در روی زمینی که ساخته و پرداخته ی خود اوست حتی مکانی هم برای سکنا ی ضروری خویش پیدا نمیکند . اما برای درک معنای خاص " پیرایش املاک " فقط اسکاتلند علیا ، کشور مورستان پیرمان نویسان جد پیدا ، را مورد مطالعه قرار میدهم . این منطقه از لحاظ خصلت سیستماتیک پیوسته ، از جهت آنکه عملیات بمقیاس وسیع و بیک ضرب انجام میگردد - در ایرلند زمینداران موفق شدند چندین دهکده را یکجا صاف کنند ، در اسکاتلند علیا عملیات در زمینهای بمساحت و بزرگی امیرنشینهای بزرگ آلمان صورت میگردد) - و بالاخره از لحاظ شکل خاص اراضی مخصوصه ممتاز است .

ملتهای (*) اسکاتلند علیا از طوایفی ترکیب میشدند که هرکدام مالک زمینهای بودند که در آن استقرار یافته بودند . نمایندگی طایفه ، رئیس یا " بزرگ مرد " آن فقط مالک اسمی این زمینها بود همچنانکه ملکه ی انگلستان مالک اسمی تمام اراضی کشور است . هنگامیکه دولت انگلستان توفیق یافت به جنگهای داخلی این رؤسای طوایف و بتاخت و تازدائی آنان بدشتهای سفلی اسکاتلند پایان بخشد رؤسای مزبور به پیچوجه از اعمال راهزنانه ی خود دست برداشتند ولی فقط شکل آنرا تغییر دادند . باتکلیه بر حکمرانی خویش حق مالکیت اسمی خود را مدلل بحق مالکیت خصوصی نمودند و چون بامقاومت اعضا طایفه ی خویش روبرو شدند تصمیم گرفتند آنرا آشکارا بهی قهر به از زاد و بوم خویش برانند . پروفیسور نیومان (***) میگوید : " بدینقرار باتکا " چنین حقی یک پادشاه انگلیس نیز میتواند اتباع خویش را بدربار ببرد " (۲۳) . میتوان نخستین مراحل این انقلاب را ، که پس از آخیرین قهر تمام مدعی سلطنت در اسکاتلند آغاز گردید ، از روی آثار سرجهس استوارت (۲۴)

(*) Kelten یا Celtes - تیره ای از اقوام هند و اروپائی که از دورانهای ماقبل تاریخ بتدریج در مرکز اروپا و سپس در فرانسه ، اسپانی ، انگلستان و ایرلند مستقر گردیدند و رفته رفته بوسیله ی فاتحین رومی و ژرمنی مستحیل شدند . در برخی نواحی اروپا از جمله در ایالت برتانی فرانسه ، در ایالت انگلیسی گال و در ایرلند هنوز زبان و عادات قوم مزبور باقی است .

(**) Samuel P. Newman (۱۷۱-۱۷۲) - اقتصاددان امریکائی و استاد نطق و بیان .
(۲۳) " A King of England might as well claim to drive all his subjects into the sea." (P. W. Newman ; " Lectures on Political Economy " , P. 132)

(۲۴) استوارت میگوید : " بهره ی این زمینها (وی اشتباهها این مقوله ی اقتصادی را به خراجی اطلاق میکند که اعضا طایفه بر رئیس خود میبرد ازند) بمراتب نسبت به مساحت اراضی ناچیز است و دربارهی تعداد کسانیکه بوسیله ی یک فارم اعاشه میکنند ، شاید بتوان گفت که یک قطعه زمین در کوهستان اسکاتلند ، دهبار بیشتر مرد مرانان میدهد تا زمینی بهمان ارزش در غنی ترین ایالات . "

و جیمس اندرسون (۲۵) تعقیب نمود. طی سده‌ی هجدهم در همین حال حق مهاجرت را از گائیل (۲۶) های طرد شده نیز سلب نمودند تا آنها را کرها بسوی گلاسگو و سایر شهرهای صنعتی برانند (۲۷). بعنوان نمونه اسلو ب حاکم در قرن نوزدهم (۲۸) کافیت در اینجاز "پیرایشهای شاهزاده خانم ساثرلند یاد کنیم. این بانوی اقتصاد آموخته بمجرد اینکه بحکومت رسید تصمیم گرفت یک در مان اقتصادی قاطعی را بکار برد و سر تا سر کنت نشین را، که جمعیت آن در نتیجه‌ی انجام جریانات مشابه گذشته به ۱۵۰۰۰ نفر تقلیل یافته بود، بحدل به علف چر سازد. از ۱۸۱۴ تا ۱۸۲۰ این پانزده هزار نفر، یعنی تقریباً ۳۰۰۰ خانوه بطور منظم رانده و ریشه کن شدند. همهی دهکده های آنان ویران گردید و سوخته شد و تمام مزارعشان بچراگاه تبدیل گردید. سربازان انگلیسی برای اجرا این امور مامور شدند و بین آنان و ساکنین بومی کار به زد و خورد کشید. پیرزنی که از ترک کلبه‌ی خویش امتناع ورزید، بود در میان شعله های کلبه‌ی آتش زده سوخت. این بانو ۷۹۴۰۰۰ آکرزمینی را که از زمانهای دیرین متعلق بطايفه بود بدینسان به مالکیت خویش درآورد. وی به بومیان مقررید تقریباً ۶۰۰۰ آکرزمین، یعنی ۲ آکر بهر خانوار، درکنار دریاتفویض نمود. این ۶۰۰۰ آکرزمین تا آنزمان بایر بود و هرگز برای مالکین خود درآمدی نیاورد. دوشس در عنایات نجیبانه‌ی خویش چنان پیش رفت که هر آکرزمین واگذار شد. رابطه متوسط از قرار

James Anderson : " Observations on the means of exciting a spirit of National Industry etc.", Edinburgh 1777

(۲۶) Gaels - ملت های بریطانیای کبیروا برلند بدین نام خوانده میشوند.
(۲۷) در ۱۸۱۰ کسانیکه بزهر خلع ید شده بودند باوعد های دروغ بکاناد اصاد رگرددند. برخی از آنان بکوهستانها و جزایر مجاور گریختند. مامورین پلیس بتعاقب آنها پرداخته با آنها لگ رگرددند و سرانجام گریهان خود را از دست آنها رها ساختند.

(۲۸) بیوکنن Buchanan مفسر آدام اسمیت در ۱۸۱۴ میگوید: در کوهپایه ها (Highlands) شرایط کهن مالکیت هر روز عتفا دگرگون میشود. لرد زمیندار، بدون آنکه اعتنائی نسبت بسه فارمد ار مهورشی (اینهم بازیکی از آن مقولاتی است که بخطابکار برده شده است) داشته باشد زمین را بمزاید میگذارد و هرگاه مزاید بر شخص نوآوری باشد (improver) بلافاصله سیستم زراعتی تازه ای راه میاندازد. زمین، که سابقاً آکنده از دهقانان کوچک بود، بتناسب محصول خود جمعیت داشت، ولی در سیستم جدید مبتنی بر کشاورزی تکامل یافته و بهره گیری کلان، بزرگترین محصول ممکن باید با کمترین مخارج تا مین گردد و بنا بر هدف مزبور آن بازوان کاری که اکنون دیگر بیفایده شده اند طرد میشوند... آنها که از زاد و بوم رانده شده اند برای تا مین گذران خود بشهر های صنعتی روی میآورند و غیره.

(David Buchanan: " Observations on etc. A. Smith's Wealth of Nations ", Edinburgh 1814, T. IV, P. 144)

بزرگان اسکاتلند چنان از خانواده ها خلع ید نمودند که گوئی علفهای هرزه را وجین میکنند. آنان باد دهکده ها و ساکنین آن عینا همان رفتاری را نمودند که بومیان سرخ پوست برای انتقامگیری نسبت به کتام ددان رومیدارند. برای یک چین پشم گوسفند و یک ران بره و حتی در برابر کت از آن انسانی را میفروشند... بهنگام هجوم با یالات شمالی چین در قویلتای مغولان پیشنهاد شد که ساکنین را معدوم کنند و زمین آنها را تبدیل بچراگاه سازند. این پیشنهاد را بسیاری از لرد های زمیندار اسکاتلند علماء در سرزمین خود ونسبت بهم وطنان خویش اجرا نمودند. (George Ensor: "An Inquiry concerning the Population of Nations", London 1818, P. 215, 216)

هر آگر ۲ شیلینگ و ۶ پنس بهره ی مالکانه به افراد طایفه ای، که قرنهای متعددی خون خود را برای خانواده ی وی ریخته بودند، اجاره داد. وی سر تا سرزمینهای غارت شده ی طایفه رابه ۲۹ گوسفند داری تقسیم نمود که در هر یک از آنها بیش از یک خانوار، آنها غالباً از فارمیاران انگلیسی، سکونت داشتند. در سال ۱۸۲۵، ۱۵۰۰۰ گائل تبدیل به ۱۳۱۰۰۰ گوسفند شده بود. آن بخش از بومیان که به کرانه ی دریا فرو ریخته شده بود کوشید تا از ماهیگیری ارتزاق کند. آنان ذو حیاتین شدند و همچنانکه یک نویسنده ی انگلیسی میگوید، "نیمی در خشکی و نیمی در آب زندگی میکردند و بهر حال از هر دوی آنها نیمه جان میزیستند (۲۸)".

ولی مقدار چنین بود که گائلهای د لیراز بابت آنکه "بزرگ مردان" طایفه رابشیوهی رمانتیک کوهستانی خود مانند بت پرستید، بودند باز هم سخت تر کفر ببینند. بوی ماهی بچشم بزرگ مردان رسیده اینان بوبروند که از این امر نیز سودی حاصل میشود و کناره ی دریا را بپایه های فروشان لندن اجاره دادند. گائلهای برای بار دوم طرد شدند (۲۸).

سرانجام بخشی از چراگاههای گوسفند از نومدل بشکارگاه ذخیره گردید. این نکته معلوم است که در انگلستان جنگلهای واقعی وجود ندارد. حیوان وحشی در قرقگاههای بزرگان عبارت از نوعی دام خانگی متعارف است که مانند شهر داران (x) لندن چاق و چله و پروار بندی شده است. بنابراین اسکاتلند آخرین پناهگاه این "هوس نجیبانه" است. در ۱۸۴۸ سومرس (**) میگوید: "در اراضی مرتفع (Highlands) جنگل کاری توسعهی فراوان یافته است. در اینر گائیک Gaick، جنگل نوآفریده ی گلن فشی Glenfeshie، در سوی دیگر، جنگل تازه ی آرد و ریگسبی

(۲۸) هنگامیکه دوشس کنونی سائرنلند، خانم بی چرستوو Beecher-Stowe، نویسنده ی Uncle Tom's Cabin (کلبه ی عوتوم) را با فروشکوه درلندن پذیرائی مینمود تا عطف و علاقهای خویش را نسبت ببردگان سیاه پوست جمهوری امریکا نمایش دهد - امری که همین خانم مانند سایر بزرگ بانوان همتراز خویش در زمان جنگ داخلی، یعنی هنگامیکه قلب هر "نجیب زاده ی" انگلیسی برای برده داران می تپید، محتاطانه از آن اجتناب ورزید - من در روزنامه ی نیویورک تریبون شرایط بردگان سائرنلندی را مطرح ساختم (***) (قسمتی از این نوشته را کری Carey در The Slave Trade لندن ۱۸۵۰ صفحات ۲۰۲-۲۰۳ منتشر نمود). مقالهی من در یک روزنامه ی اسکاتلندی تجدید چاپ شد و موجب آن شد که مشاجره ی آرامی بین روزنامه ی مذکور و بهستان زنان سائرنلندی درگیرد.

(۲۸) در باره ی این تجارت ماهی میتوان در "Portfolio, New Series" دو پدا و ر کارت David Urquhart مطالب جالبی یافت. ناسوو - سنیر در نوشته ی پیش یاد شده که پس از مرگش انتشار یافته است "جریانات سائرنلند شایر اربابانه یکی از سود مندترین تصفیه های د و ران بشریت" می شمارد.

("Journals, Conversations and Essays relating to Ireland", London 1868).

(x) Aldermen
 (***) Robert Somers (۱۸۲۲-۱۸۹۱) روزنامه نگار و ناشر انگلیسی که بیشتر بمطالعه ی مسائل مربوط بپول و بانکداری پرداخته است.
 (***) مقاله ی مزبور در نیویورک دیلی تریبون ۹ فوریه ی ۱۸۵۳ تحت عنوان:
 The Duchess of Sutherland and Slavery (دوشس سائرنلند و بردگی)
 بچاپ رسیده است.

Ardverkie رادارید. در مسیر همین خط به بلاک ماونت Black Mount برمیخورید که صحرا
 عظیم نوآفرید، است. از خاور به خاخر، از حوالی آبدین Aberdeen تا صخره های او بن Oban
 اکنون خط جنگلی گسترده ای می بینید در حالیکه در بخشهای دیگر اراضی مرتفع، جنگلهای نوین لوک
 آرک ایلو Loch Archaig، گلن گاری Glengarry، گلن مونسون و غیره موجود آمده اند...
 تهدید زمینهای شریکی گائلهها به چراگاه گوسفندان... آنان را بزمینهای غیر حاصلخیز رانده است.
 اکنون شکار وحشی در ارد جانشین گوسفند میشود و گائلهها را بسوی فقر بازم شکنند تری میکشاند...
 جنگلهای شکار وحش (M.A) و مردم نمیتوانند در جنب بنگد بگردد باشند. در هر صورت این پها
 آن دیگر باید جای بهر دازند. چنانچه در ۲۵ سال آینده شکار از لحاظ تعداد و دامنه ی خود
 ربع قرن گذشته افزایش باید آنگاه دیگر بکنفرکاتل راهم در زاد و بوم خویش نخواهد یافت. این
 جنب و جوش در میان مالکان اراضی مرتفع، از جهت مرهون مد و هوسرانی اشرافی، عشق شکار و غیره
 است ولی از سوی دیگر منحصراً سودای شکارفروشی و چشم داشت سود است که آنان را با این راه میکشاند.
 زیرا این خود واقعیتی است که در موارد بسیار، یک قطعه زمین کوهستانی وقف شکار بمراتب بیش از همان
 زمین بصورت چراگاه گوسفند ان سود آور است... حدود ماهه روی آنکه دست ارشکار و در جستجوی
 شکارگاهست فقط وسعت جهب است و پس... معاشی که بر اراضی مرتفعه فرو رخت، از جهت قساوت
 کمتر از بلایاتی بود که سیاست پادشاهان نورمان (۸) با انگلستان وارد ساخت. در حالیکه انسانها در
 اثرهای که پیش از پیش تنگتر میگردد در هم فشرده شده اند حیوانات وحشی فضای آزادتری در اختیار
 دارند... آزاد بهای مردم یکی پس از دیگری از دست آنها روده شد... و هر روز برد امنهی تقصیری
 و فشار افزوده میشود. همچنانکه در مناطقی وحشی امریکا و استرالیا درختها و خاروخاشاک رامیزنند،
 به راستن زمین و راندن مردم نیز در نظر ملاکان بمثابه اصلی مسلم و یک ضرورت کشاورزی دنبال میشود و
 این اقدامات همچنان آرام و منظم جریان خود را طی میکنند (۳۰)

(M.A) در جنگلهای شکار وحش "deer forests" اسکانند حتی یک درخت هم وجود ندارد.
 گوسفندان را بیرون میرانند و بجای آن گوزنها را در کوهستان لخت رها میکنند و آنرا جنگل شکار وحشی
 میخوانند. لذا هیچگونه جنگل کاری انجام نمیشود.

(۴) Normands - اقوام شمالی که از قرن نهم تا یازدهم میلادی بکشورهای مختلفی اروپا از جمله
 به بخش غربی روسیه و کشورهای فرانسه و انگلستان و هلند تاختند. تیره ای از این اقوام در سال
 ۱۰۶۶ میلادی تحت قیادت گیوم پاولیام (معروف به فاتح) انگلستان را مسخر ساختند سلسله
 شاهان نورمان را تشکیل دادند.

Robert Somers : " Letters from the Highlands, or, the Famine (۳۰)
 of 1847 ", London 1848, P. 12-28. passim.

این نامه ها بد واد روزنامه ای تا بهرانتشار یافتند. بپرواضح است که اقتصاد دانان انگلیس قحطی سال
 ۱۸۴۷ گائلهها را بگردن آنگذاری جمعیت میگذاشتند و بهر صورت همین اضافه جمعیت بود که بنظر
 ایشان موجب " فشار " بر مسائل معیشت آنان میگردد. همین "Clearing of Estates"
 (پهرایش املاک)، یا آنطور که در آلمان تحت نام "Bauernlegen" (دهقان اخته کنسی)
 خوانده میشود، بویژه پس از جنگهای سی ساله در کشور آخیرالذکر معمول گردید و حتی در ۱۷۹۰ در
 کورساکسن Kursachsen بیک قیام دهقانی منجر گردید. این وضع بویژه در آلمان شرقی حکمفرما
 بود. نسبت فرد یک دوم حق مالکیت دهقانان را در ایالات پروس تا همین نمود. پس از تسخیر
 بقیه در ریزنویس صفحه ی بعد

بقیه ی زیرنویس صفحه ی قبل :

سپاری، وی اربابان را وادار ساخت که از نوکلبه های دهقانی و انبارها و غیره را بسازند و دام و ابزار در اختیار دهقانان قرار دهند. فردريك برای سپاه خود بسریاز نیاز داشت و برای خزانه ی خود مالیات برد از معذلك برای آنکه معلوم شود دهقانان تحت رژیم فردريك، که مخلوطی از استبداد نظامی، بهره کراسی، فئودالیسم و اجحافات مالی بود، چه وضعی داشتند. بلا از نوشته ی ستایشگر و میرابو شادی می آوریم: « بنا بر این کتان یکی از بزرگترین ثروت دهقانان راد آلمان شمالی تشکیل میدهد. از تیره بختی او میزاد کتان فقط وسیله ایست علیه فقر و بهیچوجه راه بهره ریزی نیست. مالیاتهای مستقیم، بیگاری و خدمات گوناگون دیگر دهقان آلمانی را به نیستی میکشاند، در حالیکه در مورد آلمان میخورد باید مالیات غیر مستقیم نیز بپردازد. و برای آنکه تیره ریزی وی بحد کمال برسد اجسازه ندارد که محصول خویش را هر آنجا که میخواهد و یا بنحویکه دلخواه اوست بفروشد. و نیز وی جرأت ندارد که ما بحتاج خود را از بازرگانان خریداری کند که ممکن است ارزانتر بفروشند. تمام این عمل آرام آرام ویرا به نیستی سوق میدهد و بدون پهنندگی نمیتواند مالیات مستقیم خود را در سر رسید مورد بهره ازند. پهنندگی در صورتی برای وی منبع درآمد نیست که زن، فرزند او، خد متکاران و دشت پاران او و همچنین خودش باینکار بهره ازند. معذلك با وجود این منبع درآمد چه زندگی، طاقت فرسائی میگذراند! در تابستان مانند محکومین باعمال شاقه بهنگام شخم و درو کار میکند. در ساعت نه به بستر میرود و ساعت ۲ صبح بر میخیزد تا بتواند بکارهای خویش برسد. قاعدتاً با پستی در زمستان نیروی خویش را با استراحت طولانی تجدید نماید ولی اگر وی محصولات خود را بفروش رساند تا مالیاتها را بپردازد ناگزیر برای نان و بذر کبود غله خواهد داشت. بنا بر این برای آنکه این خلا را پر کنند ناچار است که برسد. و آنهم با پشت کار بسیار. بد پیمان در زمستان دهقان نیمه شب ساعت يك میآید و ساعت پنج یا شش صبح بر میخیزد و یا اینکه ساعت ۹ به بستر میرود و ساعت ۲ بلند میشود و بدین نهج تمام روزهای زندگی او با استثنا یکشنبه میگذرد. این زیاد روی در بیداری و کار موجب فرسودگی انسانها میشود و بهمین جهت است که در روستا مردان و زنان خیلی زود تر از شهرها پیر میشوند.»

(Mirabeau: "De la Monarchie Prussienne" T. III, P. 212 passim)

ملحقه ی چاپ دوم - در آوریل ۱۸۱۱، هجده سال پس از انتشار نوشته ی پیش گفته ی رابرت سومر، پروفیسور لئون لوی Leone Levi در انجمن هنرها (Society of Arts) در باره ی تبدیل گوسفند چرها به شکارگاه سخن رانی کرد و طی آن به شرف و پرانی راد راضی مرتفعی اسکاتلند توصیف نمود. وی از جمله میگوید: « کاهنی جمعیت و تبدیل بچراگاه راحت ترین وسیله را برای بدست آوردن درآمدی بیخروج فراهم ساخت. در راضی مرتفع، جنگل وحشی جانشین عادی چراگاه گوسفندان گردید. در هاگوسفند ان را بیرون راندند همچنانکه سابقاً انسان راند شده بود تا برای گوسفندان جای باز شود. میتوان از املاک کنت دالهاوزی Dalhousie در فسور فار شایر Forfarshire تا املاک جون اوگروتنی John O'Groats بدون آنکه از جنگل خارج شد راه پیمائی نمود. در بسیاری از این جنگلها رو باه، گریه ی وحشی، سمور، راسو، قاقم و خرگوش کوهی مدتی است به اقلیم خو گرفته اند در صورتیکه خرگوش و سنجاب و موش خرما تازه راه خسود را یافته اند. پهنه ی عظیمی که در آمارا اسکاتلند بمشابه دشتهای پرحاصل و گسترده معرفی میشود نسد اکنون از هرگونه زراعت و کشت و کار عاریند و فقط باطفا شهورت شکار عدی معدودی تخصیص یافته در زیرنویس صفحه ی بعد

غارت املاك كليساتي ، انتقال مزرانعي خالصجات دولتي ، دزدی اراضي مشتركه ، تبدیل غاصبانة مالکیت فتودالی و طایفه ای بمالکیت خصوصی جدید ، که با تروهم بیشترمانه ای انجام یافته است ، عبارت از اسلوبهای دل انگیز و گوناگونی است که برای انباشت بدوی بکاررفته است . شیوه های مزبور زمین را برای کشاورزی سرمایه داری مسخر نمود ، عرصه و اعیان را به سرمایه متصل کرد و برای صنایع شهری ذخیره ضروری پرولتاریای بی برگ و نوار فراهم ساخت .

۲- قانونگزاری خونین علیه خلع بد شدگان از پایان قرن پانزدهم .

وضع قوانین بمنظور پائین کشاندن دستمزد

ممکن نبود این پرولتاریای آواره و بی برگ و نوار ، که در اثر انحلال خدم و حشم فتودالی و در نتیجهی خلع بد های عدوانی مکرر از لانه و کاشانهی خود رانده شده بود ، با همان سرعتی که پدید امیشد در مانوفاکتورهای جدید التا^۱ سپس جذب نمود . از سوی دیگر اینان که ناگهان از مد ارعادی زندگی خویش کنده شده بودند نمیتوانستند با همان ناگهانی تحت انضباط وضع نوین درآیند . بهمین جهت جماعت بسیاری از آنان ، برخی بر حسب گرایش خود و اکثر تحت فشار شرایط ، گدائی و راهزنی و ولگردی پیش گرفتند . از آنجاست که در پایان سده ی پانزدهم و در تمام قرن شانزدهم در سراسر اروپای غربی فراین خونینی علیه ولگردی وضع گردید . لذا پدران طبهی کارگرتونی بدوا برای اینکه آنها را به ولگرد و مستمند مهمل ساخته بودند کهر کشیدند . قانونگزاران آنها را بمشابه جانمایی " خود خواسته " تلقی مینمود و چنین میانگاشت که ادامی کار در شرایط غیر موجود قدیم وابسته به اراده و میل خود آنهاست . در انگلستان ، این قانونگزاری در زمان سلطنت هانری هشتم آغاز گردید . هانری هشتم سال ۱۵۳۰ : بگدایان سالخورده و ناتوان پروانعی گدائی داده میشود . بالعکس ولگردان سالم تازیانه میخورند و زندانی میشوند . اینان باید به پشت عرابه ای بسته شوند و آنقدر تازیانه

بفهی زیر نویس صفحهی قبل :

یافته اند که آنهم در اثنای سال تنها برای مدت کوتاهی مهتر است .
 اکونومیست لندن مورخ ۲ ژوئن ۱۸۶۶ مینویسد : یکی از روزنامه های اسکاتلندی در هفتهی اخیر ضمن اطلاعات دیگر گزارش میدهد که " یکی از بهترین گوسفند چرهای سوئیسر لند شا پر Sutherlandshire که در انقضا^۲ اجارهی جاری بمبلغ ۱۲۰۰ لیره استرلینگ در سال اجاره میشود تبدیل بشکارگاه شده است . غرات فتودالی مانند زمانی است که فاتحین نورماند ۲۶ نقطه ی مسکونی را ویران ساختند تا جنگل جدید (New Forest) را احداث کنند . ۰۰۰ دومیلیون آکر از حاصلخیزترین زمینهای اسکاتلند بکلی ویران شده اند . علوفهی طبیعی گلن تیلت Glen Tilt مغذی ترین علوفهی پرث Perth بشمار میآید ، جنگل بن اولد Ben Alder بهترین چمنزار طبیعی منطقهی باد نوچ Badenoch محسوب میگشت ، بخشی از جنگل بلاک ماونت نیگوتسین چراگاه اسکاتلند برای گوسفندان سپاه هشتم بود . زمینی که بد پیمان فدای تفریح شکار شده است مساحتی بمراتب بزرگتر از پرث رادر بر میگیرد . همین امر که اراضی جنگل بن اولدر ، غذاده پانزدهمزا گوسفند ، فقط يك سی ام شکارگاههای اسکاتلند را تشکیل میدهد بخودی خود میتواند نشان دهد که تا چه حد این ویرانی مصنوعی منشا ۲ تلاف تولید کشی بوده است . تمام این اراضی چنان بیحاصل شده است . که گوشتی تمام آنرا در ریای شمال غربی ساخته اند . باید که دست نیرومند قانون دراز شود تا باین صحاری لم یزرع و باین کوههای خود ساخته پایان بخشد ."

بخورند تا خون از پیکرشان روان گردد و سپس با پستی می‌کنند یاد کنند که به زادگاه خود یا به محلی که طی سه سال اخیر در آن سکونت داشته اند برگردند و در آنجا "خویشتن را بکاری مشغول دارند" (to put himself to labour) چه شوخی بیرحمانه ای!

در بیست و هفتمین سال سلطنت هائری هشتم باز همین مقررات تکرار میشود ولی با ملحقاتی تشدید میگردد. هرگاه کسی باردوم برای ولگردی گیرم افتاد با پستی همان مجازات تازیانه اجرا و سپس نهی از گوش وی بریده میشود ولی در سومین تکرار جرم مقصر منور با پستی پشابه جانی و دشمن جامعه اعدام میگردد. ادوارد ششم: آئین نامه ای مربوط به نخستین سال سلطنت وی، ۱۵۴۷، مقرر میدارد که اگر کسی از کار کردن سر باز زند باید محکوم به بردگی شخصی گردد که او را لوداده است. خواجه باید بنده ی خود را نان و آب دهد و نیز هر نوشابه‌ی ضعیف و آشغال گوشتی که خود صلاح بداند بوی رواند. خواجه حق دارد بند وی خود را بهرگونه کاری، هر قدر نفرت انگیز باشد، بزهر تازیانه و زنجیر وادارد. هر گاه بنده چهارده روز بگریزد به بردگی موءد محکوم میگردد و با پستی پشانی و گونه های ویرا با حرف B داغ نمود و اگر بار سوم گریخت مانند خائن دولت اعدام گردد. خواجه میتواند ویرا بفروشد، هبه کند و بمثابه بنده ویرا، عینا مانند سایر اموال منقول و دام، با جاره دهد. و نیز چنانچه بندگان علییه خواجهگان خود دست به توطئه ای زنند باید اعدام شوند. حکام صلح وظیفه دارند بر حسب اطلاعی که دریافت میکنند بجستجوی بی سروپایان برآیند. در صورتیکه مسلم شد يك و لگرد سه روز برمه زده است باید ویرا به زادگاهش بپزند و با آهن گداخته روی سینه اش داغی به علامت V بزنند، او از زنجیر کرده در جاده ها با خدمات دیگر بکار وادارند. اگر ولگرد بد روغ زادگاهی برای خود نشان دهد آنگاه بساید یکمهر این گناه موءد بند وی محل مزبور، مردم آن محل گردد و پایه بندگی برسته در آید و با علامت B داغ شود. همه کسی حق دارد اطفال ولگرد را از وی بگیرد و پسران او را تا ۱۴ سالگی و دخترانش را تا ۲۰ سالگی بعنوان کارآموز نگاهدارد. اگر آنها بگریزند باید تا رسیدن باهن ستمین به بندگی مستنساد درآیند. استادان میتوانند بد لخواه خود آنانرا بزنجیر کشند و تازیانه بزنند و غیره. هر استادی مجاز است حلقه‌ی آهنینی بگردن، بازو یا پای بندگان خود نصب کند تا آنها را بهتر شناسد و اطمینان بیشتری داشته باشد (۳۱). بعضی اخیر این آئین نامه مقرر میدارد که برخی از فقرا باید بوسیله‌ی بخش یا افرادی بکار واداشته شوند که مایلند با آنان خوراک و آشامیدنی دهند و بخواهند برای آنان کاری بپایند. این نوع بردگان بخش تا پاس پشرفته ای از قرن نوزدهم در انگلستان تحت نام *foundsons* (گس مردان) بجای مانده بود.

الیزابت، ۱۵۷۲: گدایان بی پروانه و بالاتر از چهارده سال در صورتیکه کسی نخواهد آنانرا برای دو سال بخدمت بپذیرد، با پستی سخت تازیانه بخورند و لاله‌ی گوشیشان داغ شود، در صورت تکرار، اگر کسی نخواهد آنانرا برای دو سال بخدمت بگیرد، و نشان از ۱۸ سال بهتراست، اعدام میگردد. ولی در سومین تکرار جرم با پستی بیرحمانه مانند خائنین دولت اعدام گردد. از این قبیل آئین نامه هادر هجدهمین سال سلطنت الیزابت صادر شده است از جمله فرمان ۱۲

(۳۱) مصنف کتاب "Essay on Trade etc." ۱۷۷۰، مینویسد: "بنظر میرسد که

در زمان سلطنت ادوارد ششم انگلیسیان واقعا بسا جدمت کامل به تشویق مانوسا کتورها و اشتغال فقرا پرداخته بودند. این امر را آئین نامه‌ی جالبی نشان میدهد که بموجب آن همه ولگردان با پستی یاد داغ علامت گذاری میشدند و غیره (همانجا)

در سال ۱۵۹۷ (۳۱۵) .

جك اول : هرکس بر سه زنی و در روزگی پیشه کند بمثابه بیابانگرد و ولگرد تلقی میشود . قضاة صلح دادگاههای بخش مختارند آنانرا در مرثی و منظر عموم تازیانه زنند ، در نخستین تکرار جرم شش ماه و در هر حلی ثانوی دو سال زندانی نمایند . طی دوران زندان باید هر چند بار و هر مقداری که قاضی صلح مصلحت بداند آنانرا شلاق زنند . . . شانهی چپ ولگردان اصلاح ناپذیر و خطرناک را باید با علامت R داغ نمود و بکار اجباری گذاشت . هرگاه دوباره آنانرا بگدائی بگیرند باید بدون هیچگونه ترحمی بدار آویخت . مقررات مزبور تا اوایل قرن هجدهم قانونا بقدرت خود باقی بود و فقط طبق فرمان دوازدهم د

(M a) توماس موروس Thomas Morus در کتاب اوتوپیه Utopie خود میگوید : « بدینسان روی میدهد که مرد پر خواره ای آزند و سیری ناپذیر ، بلای واقعی زادگاه خود ، هزاران آکر زمین را سرهم میکند و در درون نرده یا پرچین محصور میسازد و یا با توسل بزهر و ستمگری چنان مالکین اراضی را تحت فشار قرار میدهد که مجبور میشوند همه چیز را بفروشند . خواه از اینراه یا از راه دیگر ، بر نیت یا با کسراه ، این بیچاره مردم ساده دل و فقیر ، مردان ، زنان ، زوجین ، اطفال یتیم ، بیوه زنان ، مادران گریان و نوزاد در آغوش ، با تمام داروندر خود که از لحاظ وسائل زندگی محقر است ولی از حیث تعداد بر بهاست ، زراعت و کار بهازوی بسیار نیازمند است ، ناچار میشوند آن نقطه را ترک کنند . اینان بادل برهان از خانه و کاشانه ی خود دور میشوند بدون آنکه جایی برای آسودن خود بیابند . هر چند مجموع اثاث خانگی آنها ارزش چندانی ندارد ولی چنانچه فروش آن در شرایط دیگری وقوع مییافت مکن بود در کارشان گشایشی باشد . اما هنگامیکه آنان را ناگهان به بیابان میریزند ناگزیرند که باقیمت ناچیزی این اثاث را از سر خود بازکنند . و آنگاه که مدتی سرگردانی کشیدند و تا آخرین پیشیز خسرج کردند چه کار دیگری میتوانند انجام دهند جز اینکه پادزدی کنند و خدا نخواستہ طبق آئین داد - رسی بدار آویخته شوند و یا آنکه گدائی پیشه سازند ؟ و تازه در این مورد هم آنانرا بعنوان ولگرد بزندان میافکنند زیرا زندگی ثابتی ندارند و کار نمیکند ، هم آن کسانی که خود چنان شائق کارند واحدی نمیخواهد بکار گمارد . »

از همین کسانی که توماس موروس بمثابه افرادی سخن میگوید که پادزدی وادار میشوند . بهنگام سلطنت هانری هشتم در حدود ۷۲۰۰۰ نفر دزد بزرگ و کوچک اعدام شده اند . »

(Holinshed: "Description of England", T. I. P: 186)

در زمان الیزابت از این قبیل ولگردان دسته دسته بدار آویخته شدند و سالی نبود که ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از آنانرا در این با آن میدان حلق آویز نکنند . »

(Strype : " Annals of the Reformation and Establishment of Religion, and other Various Occurences in the Church of England during Queen Elisabeth's Happy Reign", 2 Edit. 1725, T. II)

بنابقول همین استراییپ تنهاد رسامرست شایر Somersetshire طی یکسال ۴۰ نفر بدار آویخته شدند ، ۳۵ نفر داغ شدند ، ۲۷ نفر را تازیانه زدند و ۱۸۲ نفر از " نابکاران از همه جا آمد بید " را آزاد ساختند . با اینحال وی میگوید : « این تعداد متهمین حتی یک پنجم جنسایات را در بر نمیگیرد زیرا حکام صلح بوظایف خود قیام نمیکند و مردم ، در حقی مضحکی از خود بروز میدهند . » و باز میافزاید : « کنت نشین های دیگر انگلستان وجه وضع بهتری نسبت به سامرست شایرند و حتی بسیاری از آنها در وضع بدتری قرار دارند . »

بهیست و سومین سال سلطنت آناملفی گردید.

د ر کشور فرانسه نیز که در اواسط قرن هفدهم یک پادشاهی ولگردان (Royaume des truands) در پاریس تأسیس شده بود، قوانینی از همین قبیل وضع گردید. هنوز در اوایل سلطنت لوئی شانزدهم (فرمان ۱۳ ژوئیه ۱۷۷۷) هر شخص تندرست ۱۶ تا ۶۰ ساله در صورتیکه فاقد وسائل زندگی باشد و بحرفه ای هم اشتغال نوزد باید به پاروینی اجباری درکشتهای دولتی فرستاده شود. نظیر همین مقررات رادراکتبر ۱۵۲۷ کارل پنجم برای هلند وضع نمود. است و همچنین است فرمان دولتها و شهرهای هلند مورخ ۱۹ مارس ۱۶۱۴، و اعلامیه ای استانیهای متحد شده مورخ ۲۵ ژوئن ۱۶۴۹ و غیره.

بدینسان توده ای روستائی که عرصه و اعیانش را بنورستانده و ازخانه وزمینش رانده و بهیست ولگرد پیش کشانده بودند، بوسیلهی وضع قوانینی وحشت زا و ناهنجار و بضرب تازیانه، داغ و درفرو شکنجه تحت انضباطی که برای سیستم مزدوری ضرورت داشت درآید.

تنها کافی نیست که در یک قطب، شرایط کار بمشابه سرمایه گردآید و در قطب دیگر انسانهای قرارگیرند که چیزی جز فروش نیروی کارخویش نداشته باشند. و نیز وادار ساختن آنان بفروش داو - طلبانهای نیروی کارشان کفایت نمیکند. در تکامل تولید سرمایه داری طبقه ای کارگر رشد مییابد که از جهت تربیت، سنت و عادت خواستها و توقعات این شیوهی تولید را مانند نوامیس طبیعی مسلم تلقی میکند. سازمان روند تولید سرمایه داری رشد یافته هر مقاومتی را در هم میشکند و ایجاد دائمی اضافه جمعیت نسبی از قانون عرضه و تقاضای کارنگاهداری میکند و بالنتیجه دستمزاد راجد و دی که بمقتضای احتیاجا ارزش افزائی سرمایه است نگاه میدارد و فشارکنگ و نهانی مناسبات اقتصادی، سیادت سرمایه دار را بر کارگر مسجل میسازد. البته باز بطور فوق العاده و مستقیم نیز اعمال قهر و فشار میشود ولی این امر فقط جنبه ای استثنائی دارد. برای اینکه وضع جریان عادی خود را طی کند میتوان کارگر را به "قوا نیستن طبیعی تولید" واگذاشت یعنی آنچه از شرایط خود تولید سرچشمه میگردد و وابستگی سرمایه از طریق همان شرایط تضمین و جاوید میگردد. در اوایل پیدایش تولید سرمایه داری وضع بنحو دیگر است. بورژوازی نوخاسته بقدرت دولتی نیازمند است و از آن بمنظور "تنظیم" دستمزاد استفاده میکند، یعنی دستمزاد راجد و دی یکبار دیگر بدرد افزونکاری میسوزد میفشارد، تارو زانهای کار را درازتر کند و خود کارگر را در درجه ای عادی وابستگی نگاهدارد. این خود یک مرحله ای اساسی در آن با اصطلاح انباشت بدوی است. طبقه ای مزدور که در نیمه ای اخیر قرن چهاردهم پدید شد، در آن هنگام وطنی قرن بعد فقط جز بسیار کوچکی از توده ای مردم را تشکیل میداد. توده های مردم در روستا از راه دهقانی مستقل و در شهر بوسیلهی سازمان رسته ای وضع محفوظ و محکم داشتند. در روستا و شهر استاد کار و کارگر از لحاظ اجتماعی بهم نزدیک بودند. تابع بودن کار ب سرمایه هنوز جنبه ای صوری داشت یعنی شیوهی تولید خود هنوز خصیلت خاص سرمایه داری را در آن نبود. رکن متغیر سرمایه بمقدار زیاد بر رکن ثابت آن میچربید. بنابراین، نسبت بکار مزدور تقاضا با هر انباشت سرمایه سرعاً نمود میکرد در حالیکه عرضی کار مزدور آهسته بدنبال آن میرفت. در آن زمان هنوز بخش بزرگی از محصول ملی، که بعدها مبدل به انباشت ماهی سرمایه گردید، وارد در ذخیره ای مصرف کارگر بود.

وضع قوانین در باره ای کار مزدور، قوانینی که ذاتاً مبتنی بر استثمار کارگر بود و از آن پس نیز همواره دشمنی خود را نسبت بکارگر ادامه داده است (۳۳)، در انگلستان با Statute of Labourers

(۳۳) آدام اسمیت میگوید: "هر جا که قانونگذار میکوشد اختلافات بین کارفرما (masters) و کارگرانش را رفع نماید، همواره مشاورینش کارفرمایان هستند." لنگه Linguet میگوید: "روح قوانین مالکیت است."

(آئین نامه کارگران) ادوارد سوم در سال ۱۳۴۹ آغاز میگردد. در فرانسه فرمان سال ۱۳۵۰ که بنام پادشاه ژان Jean (۴) صادر شده قریباً ی آنست. قانونگزاری انگلیس و فرانسه هموازیات یکدیگر حرکت میکنند و از حیث محتوی یکسانند. سابقاً در فصل پنجم این نوشته در باره آئین نامه های کارگری میگویند تا تطویل روزانه کار را تحصیل کنند، بحث شده است و لذا از نو در آن باره سخنی نمیگویم. آئین نامه کارگران بنابشکایات مصرانه مجلس عوام توشیح گردید. یکی از توری هاساده لوحا میگوید: در گذشته فقرا چنان دستمزد زیادی مطالبه میکردند که صنعت و ثروت رامورد تهدید قرار میدادند. اکنون دستمزد آنان چنان نازل است که بازهم تهدید دیگر را که محتملاً خطرناکتر از گذشته است برای صنعت و ثروت پیش میآورد. (۳۳)

طبق آئین نامه مزبور تعرفه ای قانونی برای دستمزد هاد ر شهر و در روستا، در مورد کارمزدی و گاه مزدی، مقرر گردید. کارگران روستائی میبایستی سالانه، و کارگران شهری در "بازار آزاد" اجیر میشدند. پرداخت مزدی بالاتراز تعرفه ای مقرر در آئین نامه مستلزم کفیزند ان بود ولی دریافت مزد بیشتر شدید تراپرداخت آن مجازات داشت. بهمین نحو بند های ۱۸ و ۱۹ آئین نامه کارآموزی که به توشیح الیزابت رسیده است برای کسانی که مزد بالاتراز مقرر میپرداختند ده روز زندان و برای آنها که مزد بیشتر میستانند ۲۱ روز زندان مقرر داشته بود. آئین نامه ای دیگری مربوط بسال ۱۳۶۰ کفیزهارا تشدید نمود و حتی استادان رامجاز ساخت که باتوسل بعنف و تنبیه بدنی، طبق تعرفه ای قانونی، از گرد هی شاگردان خود کار بکشند. هرگونه زد و بند، قرارداد و قول و قسم و غیره که بوسیلهی آن بنسوا و شاگردانش متقابلاً متعهد میشدند باطل و بی اعتبار اعلام گردید. از قرن چهاردهم تا سال ۱۸۲۵، که سال الفنا قوانین ممنوعیت اتحاد کارگران است، هم پیمانی و اتفاق کارگران مانند جنایت عظیمی تلقی میگردد. روح آئین نامه کارگران ۱۳۴۹ و قوانینی که بدنبال آن وضع گردید باروشنائی تمام نشان میدهند که هدف از وضع مقررات مزبور اینست که بحکم دولت حد اکثر دستمزد تحصیل گردد بدون آنکه بهیچوجه حد اقلی برای آن منظور شود.

چنانکه میدانیم در سده های شانزدهم وضع کارگران بشدت بوخامت گرائید. مزد پولی بالا رفت ولی نه به تناسب کاهش ارزش پول و ترقی قیمت اجناس که ناشی از آن بود. بنا بر این در واقع مزد تنزل نمود. با اینحال قوانینی که در همین حال با این تنزل کک میکردند بقوت خود باقی مانده بودند و گوش پیری و داغ و درفش آن کسانی که "هیچکس نمیخواست بخدمت خود بپذیرد" ادامه یافت. بموجب آئین نامه ای کارآموزی الیزابت (۳ C. ۵)، امنای صلح مجاز گردیدند که برخی از مسزدها را خود تعیین کنند و بنا به فصل و بهای اجناس در آن تغییراتی بدهند. جک اول این حق تعدیل کار را به بافندگان، ریسندگان و بنا نسواغ ممکن کارگران

(۴) منظور ژان دوم پادشاه فرانسه و جانشین فیلیپ ششم از خاندان والوا Valois است که از ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۴ سلطنت کرده است. در زمان اسارت همین پادشاه در لندن حوادث انقلابی ضد اشرافی پاریس تحت رهبری اتین مارسل Etienne Marcel و قیامهای دهقانی معروف به ژاکری وقوع یافت.

"Sophisms of Free Trade. By a Barrister", (۳۳)

London 1850, P. 206

وی موزیانه میافزاید: در مورد کار ماهواره آماده ای مداخله بنفع کارفرما بود. ایهم.

مگر نمیتوان اقدامی هم بسود کارفرموده ها نمود؟

سراپت داد (۳۴) و جرج دوم قانون ممنوعیت اتحاد کارگران را بهمه ی کارخانه ها روا ساخت .
 دردوران خاص مانوفاکتوری شیوهی تولید سرمایه داری باندازه ی کافی قوت یافته بود که تنظیم
 قانونی دستمزدها را غیرعقلی و زیاد سازد ، لیکن نمیخواستند برای روزمبادا صلاح زیادخانهی قدیم را از دست
 بدهند . بازهم جرج دوم مزد روزانهی بیش از ۲ شیلینگ و ۶ پنی را برای شاگرد خیاطان لندن و
 اطراف ممنوع نمود مگر در هنگام عزاداری عمومی . بازهم جرج سوم (۱۷۶۰-۱۷۶۳) امنای صلح رامامهر
 تنظیم دستمزدها را برای ابریشم باف ساخت . بازهم در سال ۱۷۹۱ و حکم دادگاههای عالی ضرورت
 یافت تا معلوم گردد آیا قرارهای امنای صلح در مورد دستمزدها شامل حال کارگران غیرکشاورز میشود یا نه .
 بازهم در سال ۱۷۹۹ قانونی بتصویب پارلمان رسید که اثر بتا پیدا اینکه دستمزدها معدنچیان اسکاتلند
 بایستی طبق آئین نامه ی الیزابت و دوقانون اسکاتلندی مربوط بهسالهای ۱۶۶۱ و ۱۶۷۱ تنظیم گردد .
 در این اثنا ، واقعهای که برای مجلس عوام انگلستان تا آنزمان نشنوده بودند ، رخ داد و ثابت
 نمود که شرایط تاجه اندازه تحول یافته است . در این مجلس که بیش از چهارصد سال بود در باره ی
 حد اکثر غیرقابل تجاوز دستمزدها قانون پشت قانون پرداخته بودند ، ناگهان در ۱۷۹۶ ثویت سپرد (۳۵)
 برای روزمزدان کشاورزی حد اقل قانونی دستمزدها پیشنهاد نمود . پیت (۳۶) با آن پیشنهاد مخالفت کرد
 ولی اعتراف نمود که "وضع فقیران بیرحمانه است" . سرانجام در سال ۱۸۱۳ قوانین مربوط به تنظیم
 دستمزدها ملغی گردید . از زمانیکه سرمایه دار ، کارخانه را بر اساس قانونگذاری خاص خویش تحت انتظام

(۳۴) از یکی از مواد آئین نامه ی ۲ جک اول (۱۷۰۰) چنین برمیآید که برخی از صاحبان پارچه بافها این
 حق را برای خویش قائل شده بودند که مانند امنای صلح تعرفه ی رسمی دستمزدها را در کارگاههای
 خود تحمیل نمایند . در آلمان ، بویژه پس از جنگهای سی ساله ، آئین نامه های متعددی بمنظور
 پائین نگاهداشتن دستمزدها صادر شده است . در روی زمینهای خالی از سکنه ، مالکین از کمبود خدمت
 کار و کارگری اندازه رنج میبردند . تمام ساکنین دهانه قدیم شده بودند که اطاقی همردان و زنسان
 مجرد کرایه ندهند . عموم کسانی که در زمره ی این گروه محسوب میشدند ، در صورتیکه برای نوکرو کلفت
 شدن آمادگی نشان نمیدادند و حتی اگر بکار دیگری از جمله روزمزدی برای دهقانان و یا سوداگری غلبه
 اشتغال داشتند ، میبایستی بمقامات دولتی معرفی میشدند و بزند ان میافتادند (امتیازات شاهنشاهی
 و قوانین جزائی سیلزی ، I (۱۲۵۰) .

در فرمانهای شاهکهای آلمانی طی یک قرن تمام مرتباً با تلخی از بی وسرپایان زشت خوی جسوری
 شکوه شده است که تن بشر را به سخت نمیدهند و نمیخواهند بهزد رسمی قناعت نمایند . هیچیک از
 زمینداران ماژون نبودند مزدی بالاتر از آنچه در تعرفه ی بعضی روستائی تعیین گردید . اسب
 بپردازند . با اینهمه پس از جنگ شرایط خدمتگزاری در برخی از موارد بهتر از شرایط یکصد سال بعد
 از آن بود . در سال ۱۶۵۲ خدمه ی سیلزی هنوز هفتای دو بار گوشت بدست میآوردند ، در حالیکه
 حتی در قرن مابخشیهای از این سامان وجود دارند که فقط سه بار در سال گوشت دریافت میکنند . مزد
 روزانه نیز پس از جنگ از سده های بعدی بالاتر بود . (G. Freytag) (۳۳) .

Whitbread (۳۷)

(۳۸) William Pitt (۱۷۵۹-۱۸۰۶) - یکی از مرمجترین رجال سیاسی انگلستان . وی که
 در زمان انقلاب کبیر فرانسه نخست وزیر انگلستان بود مدخله علیه انقلاب را سازمان داد و سپس علیه
 ناپلئون اول جنگ بیاراست . وینام پیت قیام مردم آیرلند را سرکوب ساخت و بیک سلسله اقدامات
 تضحیقی علیه جنبش کارگری مبادرت ورزید .
 (۳۹) گوستاو فرای تاگ (۱۸۱۶-۱۸۹۵) - رمان نویس رشالیمت آلمانی که ستاینده ی پور ژوازی
 و صنایع پیشه روی و منتسب به مکتب لیبرال است .

در آورد و تکمیل مزد کارگران کشاورزی را، تا حد اقل اجتناب ناپذیر، بقانون مالیات فکرا واگذار شده بود، در این قوانین مربوط بحد اکثر دستمزد بنحو خنده آوری بی مورد گذشته بود. مقررات آئین نامه‌ی کار درباره‌ی عقد قرارداد بین استاد و مزدور، در مورد مهلت فسخ قرارداد و امثال آن یعنی مقرراتیکه در صورت نقض عهد از طرف استاد، تنها مراجع محکمه‌ی حقوق را جواز میسر در حالیکه اگر نقض عهد از جانب کارگر باشد دعوی جزائی راعلیه وی روا میدارند، هم اکنون نیز بقوت کامل خود باقی مانده است.

در ۱۸۲۵، قوانین دستگیرانه علیه اتحاد کارگران در برابر روش تهدید آمیز پرولتاریا نسخ گردید. مدتی نسخ قوانین مزبور کامل نبود و برخی از بقایای دل انگیز آئین نامه‌ی های کهن فقط در ۱۸۵۹ از بین رفت. سرانجام قانون پارلمانی ۲۹ ژوئن ۱۸۷۱، با شناسائی قانونی اتحادیه‌های کارگری، دعوی آن داشت که آخرین آثار این قانونگزاری طبقاتی را از میان برداشته است. ولی قانون پارلمانی دیگری بهمان تاریخ تحت عنوان قانون اصلاح مقررات جزائی درباره‌ی اعمال قهر، تهدید و آزار " An act to amend the criminal law relating to violence, threats and molestation " در واقع همان وضع قدیم را در قالب نویی ایفا نمود.

از راه این نیرنگ پارلمانی، وسائلی که بهنگام اعتصاب بالوک اوت (۳۰) (اعتصاب کارفرمایان متحد بوسیله بستن همزمان کارخانه‌ها) ممکن بود کارگزاران استفاده نماید، از اختیار ادگاههای عادی خارج شد و تحت مقرراتی استثنائی درآمد و تعبیر و تفسیر آن مقررات بخود کارفرمایان، بمثابه امتی صلیح، واگذار گردید. دو سال پیش از آن همان مجلس عوام و همان آقای گلدستون (۳۳)، باشیوه‌ی شرافتمندانه‌ی معلوم خویش، طرح قانونی را پیشنهاد نمود. بودند که هرگونه قوانین و مقررات استثنائی علیه طبقه‌ی کارگر را لغو مینمود. ولی بعد از هرگز نگذاشتند که طرح قانونی مزبور برای شور دوم بمجلس آید و مطلب را اندر کش دادند که سرانجام " حزب بزرگ لیبرال "، پس از ائتلاف خود با " حزب (۳۳) لیبرال " با این خیانت اکتفا نکرد و قضات انگلیسی را که همواره بخد مت طبقات حاکمه کمر بسته اند، مجاز ساخت یکبار دیگر قوانین مندرس " توطئه و اسباب چینی " را از گور بیرون آرند و در مورد اتحاد کارگران بکار برند.

مشاهده میشود چگونه پارلمان انگلستان پس از آنکه طی پانصد سال متوالی با خود خواهی بیشرمانه و ظلمتی یک اتحادیه‌ی دائمی سرمایه داران راعلیه کارگران ایفا نموده بود، برخلاف میل خویش و تحت فشار توده‌ها از قوانین ضد اعتصاب و ضد اتحادیه‌های کارگری صرف نظر نمود. درست در آغاز طوفان انقلاب، بپروژوازی فرانسه جرات را بجائی رساند که حق اتحادیه‌ی کارگران تازه بدست آورد. بودند از آنها باز ستاند. بموجب تصویب نامه‌ی ۱۴ ژوئن ۱۷۹۱، بپروژوازی فرانسه هرگونه اتحاد کارگری را بمثابه " سوء قصد علیه آزادی و اعلامیه‌ی حقوق بشر " و مستوجب جرمه‌ای بمبلغ ۵۰۰ لیره با اضافه‌ی یکسال محرومیت از حقوق فعال اجتماعی اعلام نمود (۳۵). این

(*) look-out (**) Gladstone (***) Tories (محافظة کاران) (۳۵) ماده‌ی یک این قانون تصریح میکند: " نظر باینکه یکی از پایه‌های عدده‌ی قانون اساسی فرانسه بمرت از انهدام هرگونه اتحاد صنفی افراد از یک پیشه و حرفه است، تجدید تشکیل آنها تحت عنوان و هر شکل ممنوع است. " ماده‌ی چهارم اعلام میدارد که اگر " افراد وابسته‌ی بیک حرفه و پیشه و هنسرو مشاوراتی تشکیل دهند و بین خود قرارهای بگذارند مبنی بر اینکه با همی صنعت و کارهای خود را بقیمت معینی بپردازند و یا در بهایی مشخصی رد نمایند، مشاورات و قرارهای مزبور بمثابه نقض قانون اساسی و سوء قصد علیه آزادی و اعلامیه‌ی حقوق بشر، تلقی خواهد شد و غیره. " بنا بر این عینسا مانند آئین نامه‌ی های قدیمی کار، اینگونه اعمال جنایت علیه دولت بشمار می‌آید.

("Révolution de Paris", Paris 1791, t. VIII, P. 523)

قانون که بزور قوانین کفتری رقابت بین سرمایه و کار را در درون مرزهایی که برای سرمایه دلپسند است محدود میسازد انقلابها و تغییر سلسله ها را از سرگذراند و همچنان باقی ماند. حتی حکومت ترور (۲۲) نیز آنرا دست نخورده بجای گذاشت. این مواد تازه همین اواخر از قانون مجازات عمومی حذف گردید. برای این کودتای بورژوازی هیچ چیز خصلت نما ترا از توجه آن نیست. لو شاپلیه (۲۳) مخبر طرح قانون مزبور چنین میگوید: « با اینکه مطلوبست که دستبرد پیش از آنچه اکنون هست افزایش یابد تا گهروندی آن دستخوش آن وابستگی مطلق نگردد که زائیده ی محرومیت از نیازمند پهای مبرم است و تقریبا همسان وابستگی بردگی است. بنا بر این کارگران مجاز نیستند در مورد منافع خود بایکدیگر کنکاش کنند تا از آنرا «وابستگی مطلق خویش را که تقریبا در حکم بردگی است» تعدیل نمایند، زیرا بدینسان به «آزادی ربابان» سابق خود که اکنون کارفرما هستند لطمه میزنند (آزادی نگاهداری کارگران در حال بردگی) و نیز بدان جهت که گویا هر اتحادی علیه استبداد استادان سابق رسته ها، استقرار مجدد رسته هائیمست که بموجب قانون فرانسه لغو گردیده است (۳۳).

۴- چگونگی پیدایش فارمداران سرمایه دار

پس از آنکه دیدیم چگونه پرولتاریای بی برگ و نوا با قهرو غلبه بوجود آمد و به چه کیفیت انضباط خونینی که ویرانگر بود به مزدور نمود تحمیل کردید و اقدامات ننگین دستگاه عالی ی دولتی به چه نحو، با بالابردن درجهی بهره کشی کار، انباشت سرمایه را بزور پلیس ترقی داد، این سؤال مطرح میشود که سرمایه داران، خود نخست از کجا پیداشده اند؟ زیرا خلع بد مردم روستا بطور مستقیم فقط موجب زمین - داران بزرگ است نه سرمایه دار. در مورد پیدایش فارمداران باید گفت که آنرا میتوان با اصطلاح «بادست» لمس کرد، زیرا پیدایش مزبور طی چندین قرن پیروسی تحولی آهسته ای را پیموده است. مناسبات و عناوین مالکیت خود سرفها و همچنین از آن خرده مالکان آزاد بسیار متفاوت بود و لذا ارهائی آنان نیز در شرایط اقتصادی بسیار متفاوتی انجام یافت.

در انگلستان نخستین شکل فارمدارهای طفیف Bailiff (مباشر) است. مقام وی شبیه به ویلیکوس (۲۲۲) روم باستان منتها بامیدان عمل محدود تری است. در نیمه ی دوم قرن چهاردهم فارمداری جانشین وی میگردد که بذر، دام و ادوات کشاورزی را از مالک زمین دریافت میکند. وضع وی بادهقان فرق زیادی ندارد. فقط وی مزدوران بیشتری را مورد استثمار قرار میدهد. بزودی مدخل به مزارع میگردد که نیمه فارمدار است. وی قسمتی از سرمایه ی زراعتی را میآورد و بخش دیگر را مالک میگذارد. مجموع محصول را طرفین طبق نسبتی که بنا بر قرارداد معین شده است تقسیم میکنند. در انگلستان این شکل با سرعت از بین میرود تا جای رابه فارمدار معنای واقعی ببرد از بدین معنی به کسی که سرمایه ی خاص خود را بوسیله ی استفاده از کارگران مزدور بارور میکند و قسمتی از اضافه محصول را بصورت نقد یا جنسی

(۲) حکومت ترور Terreur بدو رانی از انقلاب فرانسه اطلاق میشود که رادیکالترین قشر بورژوازی فرانسه تحت قیادت روبسپیر Robespierre انقلابی معروف حکومت را بدست گرفت و بسرکوب ضد انقلاب پرداخت (از ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۴).

(۲۲) Isacc, René Gui Le Chapelier (۱۷۵۴-۱۷۹۴) - مرد سیاسی فرانسوی که در ابتدا برای حفظ داری خود پارا انقلاب کبیر گردید و سپس با انگلستان گریخت و پس از بازگشتش به فرانسه محکوم باعدام شد و سرانجام بدین شرح جدا کردید.

(۳۳) Buchez et Roux: " Histoire Parlementaire" t. ۱, P. ۱۹۵
 (۲۲۲) Villicus - مباشر یا ناظر املاک در روم باستان، که خود بند و یا آزاد شده بود و سایر کارگران برده تحت نظارت وی قرار میگرفتند.

بعنوان بهره ی زمین بمالك ميبرد ازد .

طی قرن پانزدهم ، ناهنگامی که دهقان مستقل و همچنین کارگر کشاورز ، که در جنب دستمزد خود دارای کشت و کار خاص است ، بمدد کار و کوشش خویش د ولتمند میشوند ، وضع فارمدار و میسدان تولیدش محقر باقی میماند . انقلاب کشاورزی ثلث اخیر سده ی پانزدهم ، که تقریباً طی تمام قسرن شانزدهم ادامه یافت (باستثناء دهه های آخر آن) ، بهمان سرعتی که فارمداران راغنی ساخت موجب فقر مردم روستاگردید (۲۲۷) . غصب چراگاههای مشترک و غیره به فارمداران امکان داد که تقریباً خرج بر تعداد دام خود بیافزاید در حالیکه از اینراه د امها و مسائل کود ریزی فراوانتر زمین را د اختیار وی قرار میداند . در قرن شانزدهم لحظهای مهم تعیین کنند طای رسید . در آن هنگام مدت قرارداد اجاره فارمداران غالباً ۹۹ ساله بود . سقوط پیوسته ی ارزش فلز نسیه د ارمالنتیجه تنزل ارزش پول ، برای فارمداران میوه های زمین بهار آورد . صرف نظر از شرایط د بگری که فوقاد کرشد ، این امر موجب تنزل دستمزد گردید . قسمتی از دستمزد ها بد بنسان بر بهره ی فارمدار ضمیمه شد . ترقی دائمی قیمت گندم ، پشم ، گوشت و خلاصه ترقی بهای تمام محصولات کشاورزی سرمایه ی پولی فارمدار را بی زحمت متورم ساخت در حالیکه آنچه وی بایستی تحت عنوان بهره ی زمین میبرد اخت بنا بر ارزش قدیمی پول مقرر گردید . بود (۲۲۸) . بد بنسان وی در عین حال

(۲۲۷) هریمون Harrison در کتابش تحت عنوان "توصیف انگلستان Description of

"England" میگوید : " فارمداران که در گذشته بسختی قادر میبود اخت ۴ لیره ی استرلینگ بهره بودند ،

اکنون ۴۰ ، ۵۰ تا ۱۰۰ لیره ی استرلینگ میبرد ازند و اگر د پایان قرارداد فارمداری خود باند از هیش تا هفت سال بهره پس انداز نکرده باشند خویشتن را مغبون میبندارند . "

(۲۲۸) د باره ی تاشیری که کاهش ارزش پول در قرن شانزدهم نسبت بطبقات مختلفه ی جامعه داشته است

کتاب د پل مراجعه شود " A Compendious or Brief Examination of Certain Ordinary Complaints of Diverse of our Countrymen in these our Days. By W. S. Gentleman ", London 1581.

شکل مکالمای این نوشته موجب آن شد که مدتی آنرا به شکسیر نسبت دادند حتی در سال ۱۷۵۱ با نام وی انتشار یافت . مؤلف این کتاب ویلیام ستافورد William Stafford است . در جایش از این کتاب شوالیه (Knight) بنحویزین استدلال میکند :

شوالیه : " شما کشاورز همسایه ی من ، شما آقای خرازی و شما استاد مسگر ، مانند ما پریشانه و ران خوب میدانید چگونه گلیم خود را از آب بیرون کشید . هر قدر همهی اشیا گرانتر از سابق شوند بهمان اند از ه شما بهای اجناس و کاری را که میفروشید با لامیبرید . لیکن ما چیزی برای فروش نداریم تا بتوانیم قیمت آنرا بالا برده امکان پاییم تعادلی برای آنچه باید بخریم برقرار سازیم . " در جای دیگر شوالیه از دکترو میبرد : " خواهشمندم بفرمائید منظور شما از گروههایی که اسم میبرید چه کسانی هستند و د بفرمائید بنظر شما آنها که هیچ ضرری نمیبرند کیانند ؟ " - دکترو : " مقصود من تمام کسانی هستند که از خرید و فروش زندگی میکنند زیرا گرانتر از آنچه میخرند بعد امیفروشند " - شوالیه : " و آن کسانی که بعقیده ی شما از این ماجرا سود میبرند چه کسانی هستند ؟ " - دکترو : " تمام آن کسانی که تا سیسات یا فارمهائی با مال - الاجاره (بهره ی مالکانه) ی قدیم د اختیار خود دارند ، زیرا آنان بنا بر قدیم میبرد ازند و بنسرخ جدید میفروشند یعنی آنها نیکه برای زمین خود کم میبرد ازند و هر چه در آن میروید گران میفروشند . . . شوالیه : " پس بنظر سرکار چه گروهی است که در نتیجه ی سود بری اینان ناگزیر باید زیانکار درآید ؟ " - دکترو : " اینان کلیهی نجبا ، اربابان (noblemen, gentlemen) و تمام آنها نیکه هستند که با از یک بهره ی ثابت یا از یک مستمری زندگی میکنند و یا آنکه خود د زمین خویش کشت و کار نمیکنند و یا آنها نیکه بکار خرید و فروش اشتغال ندارند . "

هم بضرر کارگران خود و هم بزبان مالک زمین متعول میشود. بنابراین شکفت آهنیست اگر در پایان قسرن شانزد هم در انگلستان طبقاتی از "فارمداران سرمایه دار" دیده میشود که نسبت بشرايط آنزمنان شروتمند بشمار میآیند (۳۹).

۵- واگرد انقلاب کشاورزی در صنعت

تشکیل بازار داخلی برای سرمایهی صنعتی

چنانکه دیدیم خلعید و اخراج مردم روستا که متناوباً با انجام یافت و داثباتکرار میگردد، بی دری توده های انسانی تازه ای را بکلی غیر از پرولتاریای وابسته بمناسبات رسته ای، بصنعت شهری تحویل میداد و آنچنان اوضاع و احوال مساعدی برای آن بوجود آورده بود که آن درسون کهنسال (که نباید ش

(۳۹) در فرانسه رژیستور *Régisseur* که مباشر یا گردآورنده ی خراج اربابان فئودال در دوران اولیه

قرون وسطی بوده است بزودی بحدل به کارگزاری *(homme d'affaires)* میشود که در نتیجه کلاهبرداری و دزدی و غیره خود را بمقام سرمایه دار میسازد. گاه این رژیستورها خود اربابان متعینی بودند مثلاً در یکی از اسناد چنین میخوانیم: «این صورت حسابی است که آقای ژاک دو تورس *Jacques de Thoraise* کتوال پزانسون *Besançon* خدمت جنابیی که در پزونا *Dijon* متصدی حسابداری حضرت اقدس والا دوک و کنت بورگونی است، در باره ی وصول عواید آری کاخ نشینی مزبور، از ۲۵ ماهبر ۱۲۵۹ تا ۲۸ ماهبر ۱۲۶۰، تقدیم داشته است.» *(Alexis Monteil: "Traité de Matériaux manuscrits etc", T.I. P. 234)*

در اینجای دیده میشود که چگونه در تمام شئون زندگی اجتماعی، سهم شیرونصیب واسطه ها میگردد. مثلاً در زمینه ی اقتصادی مصادرامور مالی، بورس بازان، بازرگانان، جزئی فروشان، سرشیر معاملات را بسو خود بر میدارند، در امور حقوقی، وکیل طرفین دعوی را میچاپد، در سیاست، اهمیت نمایندگی مجلس بیش از انتخاب کنندگان و آزان وزیر بیش از رئیس کشور است. در مذهب، خداوند بوسیله ی واسطه ها بعقب رانده میشود و اینان را نیز روحانیان پس میزنند و خود از نوبین شبان نیک و کوسفندانش همچنواسطه های اجتناب ناپذیری قرار میگیرند.

در فرانسه نیز مانند انگلستان اراضی فئودالیه قطعات کوچک بهشماره ی تقسیم شده بود ولی از لحاظ شرايط بمراتب نامساعد تر از انگلستان بود. در جریان قرن چهاردهم فرمها یا تریه ها *terriers* بوجود آمدند. تعداد آنها پهوسته رو با افزایش بود و از ۱۰۰۰۰۰ تجاوز نمود. این فرم ها مال الاجاره های نقدی یا جنسی متفاوتی، از یک پنجم گرفته تا یک دوازدهم، میپرداختند. تریه ها، که بر حسب ارزش و وسعت خود به اقطاع و خرده اقطاع (*fiefs, arrière-fiefs*) تریه ها، منقسم میشدند، گاه بیش از چند آرپان (آرپان کمتر از نهم جریب و در حدود ۴۲۰۰ متر مربع است) در اختیارنداشتند. همه ی این تریه ها بدرجه ی معینی حق قضاوت نسبت به ساکنین قلمرو خود داشتند و این محاکمات چهاردرجه ای بود. فشاری که به مردم روستا از جانب تمام این خرده مستگران وارد میشد قابل درک است. مون تی *Monteil (e)* میگوید که در فرانسه ی آن زمان ۱۶۰۰۰۰ دادگاه بود در حالیکه امروز ۴۰۰۰ دادگاه (که شامل محاکم صلح نیز میشود) کافیهست.

(e) *Amans Alexis Monteil (1719-1850)* مورخ فرانسوی مدافع اندیشه های

انقلاب کبیر فرانسه.

با جیمس آندرسون اشتباه نمود) در کتاب تاریخ بازرگانی خویش آنرا نتیجه‌ی مد اخلای مستقیم پروردگار انگاشت. لازمست که مابا لحظه‌ی ای دربارهی این عامل انباشت بدوی درنگ کنیم. رابطه‌ی ای که بیسن کاهش روستائیان خود مختار و مستقل اقتصاد و انبوهی پرولتاریای صنعتی وجود دارد بآن صورت نیست که ژاوهرواست هیلر (۲۳۰) در مورد رقت مادی کیهانی در يك نقطه و غلظت آن در نقطه‌ی دیگر بیان کرده است (۲۳۰). با وجود کاهش تعداد کسانی که بکار و کشت میبرد اختند، زمین همچنان بقدر گذشته پابیشتر از آن حاصل مباد، زیرا انقلاب در شرایط مالکیت زمین باشیوه‌های بهتر کشت و کار، با همکاری بزرگتر، با تجمع وسائل تولید و غیره همراه بود و از سوی دیگر مزدوران کشاورز نه تنها با شدت بیشتری کسار میکردند (۲۳۱) بلکه زمینی هم که برای خود میخواستند و حاصل میگرفتند بیش از پیش تنگتر شده بود. بنا بر این با آزاد ساختن بخشی از مردم روستائی و وسائل تغذیه‌ی گذشته‌ی آنها نیز آزاد گردید. این وسائل به عنصر مادی سرمایهی متحرک بدل شدند. دهقانی که بیرون رانده شده ناچار است که ارزش وسائل مزهرا بشکل دستمزد از ارباب جدید خود یعنی سرمایه‌دار صنعتی بیرون کشد. مواد خام صنعتی که از محصولات بومی کشاورزی بدست میآید نیز بسرنوشتی مشابه وسائل زندگی دچار شدند. اینها نیز به رکنی از سرمایهی ثابت بدل گردیدند.

مثلا فرض کنیم بخشی از دهقانان و ستفالی، که در عصر فردريك دوم گرچه ابریشم ریمی نمیکردند ولی همه به رشتن کتان اشتغال داشتند، عدوانا خلع پد و از عرصه و اعیان خویش رانده میشدند ولی آن بخش باقیمانده بصورت روزمزد فارمداران بزرگ در میآیدند. باز فرض کنیم که همزمان با این وضع، کتان ریشهای بزرگ و بافندگیهای ایجاد شده است که در درون آن "آزاد شدگان" اینک بطور روزمزد بکار اشتغال دارند. کتان همچنان چهرهی سابق خود را حفظ کرده و در هیچیک از الیاف آن تغییری حاصل نشد. ولی روح اجتماعی تازه‌ای در پیکران دیده است. اکنون کتان، بخشی از سرمایهی ثابت صاحبان مانوفاکتور را تشکیل میدهد. کتانی که سابقا بهین عده‌ی زیادی تولید کنندگان کوچک تقسیم میگردد، که خود بکشت آن پرداخته و بمقادیر کم با خانواده‌های خویش میرشتند، اکنون در دست سرمایه‌دار واحکی گردآمده که دیگران را بحساب خود برشتن و بافتن وامیدارد. کار فوق العاده‌ای که در کتان بافشی صرف میشود، سابقا بصورت درآمد اضافی عده‌ی بیشتاری خانوار دهقانی در میآید و یاد بر زمان فردريك دوم بدل بمالیات برای پادشاه پیوس میگردد. این کار اکنون بصورت بهره‌ی چند سرمایه‌دار در میآید. چرخهای ریشندگی و بافندگی که در گذشته در سراسر سرزمین پراکنده بودند اکنون در چند کارگاه — سرپازخانه‌ی بزرگ مانند خود کارگران و مواد خام گردآمده اند. چرخهای ریشندگی و بافندگی و مواد خام از صورت وسائل زندگی مستقلانه برای ریشندگان و بافندگان بیرون آمده اند و اکنون بوسیله‌ی بمنظور حکومت بر آنان (۲۳۲) و بیرون کشیدن کارمندان بدل شده اند.

(*) Geoffroy Saint-Hilaire, Etienne (۱۷۷۲-۱۸۴۴) — دانشمند طبیعی

شناس فرانسوی دارای مطالعات و تحقیقات مهمی دربارهی زیست شناسی. اساس تحقیقات وی مبتنی بر این اندیشه است که اعضا موجودات زنده منشعب از یک سیستم واحد همانندند. این دانشمند بنیاد گزار جنین شناسی است.

(۲۳۰) در اثر وی تحت عنوان "Notions de Philosophie Naturelle" پاریس ۱۸۲۸

(۲۳۱) این نکته ایست که سر جیمس استوارت بروی آن تکیه میکند.
 (۲۳۲) سرمایه‌دار میگوید: "من بشما این اجازه و افتخار میدهم که بخد مت من در آئید بشرط آنکه در برابر زحمتی که برای فرمانروائی شما بر خود روا میدارم همان چیز کمی هم که برای شما میماند بمن واگذارید."

(J.J. Rousseau : " Discours sur l'Economie Politique ", Genève

1760, P. 70)

ظواهر مانوفاکتورهای بزرگ مانند فارمد اریهای بزرگ نشان نمیدهد که آنها از جمع و ادغام کارگاه - های کوچک متعدد تشکیل یافته و از راه خلع بد تولید کنندگان کوچک بسیار بوجود آمده اند. معذک این ظاهر، بینند هی هوشیار را با اشتباه نماید از د ر زمان میرابو، این شیر انقلاب، هنوز مانوفاکتورهای بزرگ بنام کارگاههای گرد آمده (Manufactures réunies) خوانده میشدند همچنانکه ما از اراضی بهم پیوسته سخن میگوئیم. میرابو میگوید (۳): « فقط مانوفاکتورهای بزرگ، که صد ها کس در درون آن تحت نظریکنفرمد بر کار میکنند و معمولاً کارگاههای گرد آمده خوانده میشوند، مورد توجه قسرار میگیرند. آن کارگاههایی که در آن تعداد بسیاری کارگر هر یک جداگانه و بحساب خود بکار اشتغال دارند بزحمت مورد نظرند. تفاوت بیحدی بین این دو نوع کارگاه قائل شد. اند. این خود خطای بزرگی است زیرا کارگاههای اخیرالذکر بثنهائی عامل واقعا مهم در پیشرفت و رونق ملی هستند. کارگاه مجتمع یک یاد و متصدی را بنحو شایانی متعول میسازد ولی کارگران فقط روزمزدانی هستند که مزد بیخوش و کمی میگیرند و در خیر و صلاح مؤسسه هیچگونه شرکتی ندارند. بعکس در کارگاه مجزی هیچکس متمسول نمیشود ولی بسیاری کارگرد ر فاهند. بر شماره ی کارگران مقتصد و زیرک و کارا افزود. میشود زیرا آنان متوجه میشوند که رفتار نیک و فعالیت وسیله ای برای بهبود اساسی وضع خودشان است، نه برای بدست آوردن کمی اجرت بیشتر، که هیچگاه نمیتواند هدف مهمی برای آیند باشد و تنها حاصل آن اینست که بهبود مختصری در زندگی فرد بوجود میآورد آنها فقط بصورت موقت و روز شمار مانوفاکتورهای انفرادی و مجزا، که معمولاً بایک استحصال کوچک کشاورزی مرتبطند، مانوفاکتورهای آزاد بشمار میروند (۲۳۳). خلع بد و بیرون راندن بخشی از مردم روستانه تنها کارگران و وسائل زندگی و کار آنها را برای سرمایه ی صنعتی آزاد میسازد بلکه بازار داخلی را نیز بوجود میآورد.

در واقع همان حوادثی که دهقان کوچک را تبدیل بکارگر مزدور میکند و وسائل زندگی و کار او را بصورت عوامل مادی سرمایه در میآورد در عین حال بازار داخلی سر راه را نیز ایجاد میکند. سابقاً خانواده های دهقانی و وسائل زندگی و مواد خام را خود بوجود میآورد و روی آن کار میکرد و سپس قسمت اعظم آنرا خود بصرف میرساند. این مواد خام و وسائل زندگی اکنون دیگر بصورت کالا درآید مانند. فارمد اری بزرگ این مواد و وسائل را میفروشد و بازار خود را در مانوفاکتورها بدست میآورد. نخ و کرباس و پشمینه، اشیائی که ماده خامشان در دسترس هر خانوار دهقانی بود و بارشتن و بافتن آن نیازمند یبهای خود را رفع مینمود، اینک بصورت اقلام مانوفاکتوری درآید. اند که همان بخشهای روستائی، بازار آنها را تشکیل میدهند. مشتریان بی شمار و پراکنده ای که تا این زمان به انبوهی از تولید کنندگان مستقل وابسته بودند اکنون در حول بازار بزرگی که از جانب سرمایه ی صنعتی تأمین میشود متمرکز گشته اند (۳۴).

(۳) این نقل قول عیناً از متن فرانسه میرابو ترجمه شده و لذا مختصر تفاوتی با ترجمه ای آلمانی آن که در متن کتاب سرمایه آمده است وجود دارد.
Mirabeau: "De la Monarchie Prussienne", t. III, P. 20-109 (۳۳)

اینکه میرابو کارگاههای مجزی را مقتصدانه تر و بار آورتر از کارگاههای مجتمع می شمارد و این مؤسسات اخیراً صرفاً بصورت گیاههایی تلقی میکند که مصنوعات در گرمخانه ها تحت مراقبت دولت بعمل میآیند، از آنجا است که وضع بخش بزرگی از مانوفاکتورهای اروپای بری، در آن زمان چنین بوده است.
(۳۴) بیست فوند پشم، که آرام آرام، از راه کوشش خود افراد خانواده به هنگام فراغت از کارهای دیگر، به پشاک سالانه ای مورد نیاز یک خانوار کارگری میگردد بد چند آن نظر گیر نیست. ولی پشم را بازار بیرون، آنرا بکارخانه بفرستید و سپس از دلال بازارگان روانه اش کنید. نگاه معاملات بازارگانی خواهید داشت که سرمایه ی وارد در عمل آن بیست بار بزرگتر از ارزشش خواهد بود. بد پشم آن طبقه ی زحمتکش غارت میشود تا جماعت تیره بخت کارخانه، طبقه ی طفیلی دکاندارو یک سیستم دروغین بازارگانی، پولی و مالی را سرپا نگاهدارد.
(David Urquhart: "Familiar Words", P. 120)